

Trade Capacity and Development Prospects in Relations between the Islamic Republic of Iran and Afghanistan: A Gravity Model Approach

 <https://doi.org/10.22034/bs.2026.2078530.3188>

Seyed Nezamuddin Makiyan*, Professor, Department of Economics, Faculty of Economics, Management and Accounting, Yazd University, Yazd, Iran. 

Mohammad Ghaffary Fard, Associate Professor, Department of Economics, Faculty of Economics & Management, Ahlul-bayt International University, Tehran, Iran. 

Mahdi Safdari, PhD Candidate, Department of Economics, Faculty of Economics, Management and Accounting, Yazd University, Yazd, Iran. 

Accepted: 28 Jan 2026

Revised: 30 Dec 2025

Received: 21 Nov 2025

Afghanistan / Gravity Model / Iran, Regional Convergence / Trade Capacity

International trade is one of the main drivers of economic growth, playing a decisive role in enhancing productivity, developing productive capacities, and promoting regional cooperation. This study aims to analyze the actual and potential capacity of long-term economic and trade relations between Iran and Afghanistan, using the gravity model and the Fully Modified Ordinary Least Squares (FMOLS) method applied to time series data from 2000 to 2023. The results show that the GDP of Iran and Afghanistan, with positive coefficients of 0.62 and 0.84, respectively, have a statistically significant positive effect on bilateral trade volume, while geographical distance (negative coefficient of 0.077) and economic similarity (negative coefficient of 0.507) exert a negative effect on trade volume. Despite positive ties, including geographic proximity, border and customs infrastructure, and historical and cultural commonalities, the current level of economic relations between the two countries remains below their actual potential. Based on the findings, optimal utilization of existing capacities, removal of financial and banking barriers, development of transportation and logistics infrastructure, reduction of tariff and non-tariff barriers, and coordination of trade and regional policies can at least double the volume of bilateral trade and contribute to sustainable growth and regional economic convergence.

Data Availability

The data used or generated in this research are presented in the text of the article.

Conflicts of Interest

The authors of this paper declare no conflict of interest regarding the authorship or publication of this article.

* Corresponding Author: nmakiyan@yazd.ac.ir

 <https://doi.org/10.22034/bs.2026.2078530.3188>

مقاله پژوهشی

ظرفیت تجاری و چشم‌انداز توسعه در روابط جمهوری اسلامی ایران و افغانستان با رویکرد مدل جاذبه

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۰۸

بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۰۹

دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۳۰

سید نظام الدین مکیان^۱ (نویسنده مسئول) 

محمد غفاری فرد^۲ 

مهدی صفدری^۳ 

چکیده

۰،۵۷۷٪ و مشابهت اقتصادی (ضریب منفی ۰،۵۰۷٪) اثر کاهنده بر حجم تجارت دارند. با وجود پیوندهای مثبت شامل نزدیکی جغرافیایی، زیرساخت‌های مرزی و گمرکی و اشتراکات تاریخی و فرهنگی، سطح فعلی روابط اقتصادی دو کشور هنوز با ظرفیت واقعی خود فاصله دارد. بر اساس یافته‌ها، بهره‌گیری بهینه از ظرفیت‌های موجود، رفع موانع مالی و بانکی، توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل و لجستیک، کاهش موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای و هماهنگی سیاست‌های تجاری و منطقه‌ای می‌تواند حجم مبادلات را حداقل دو برابر افزایش داده و به رشد پایدار و همگرایی اقتصادی منطقه‌ای کمک کند.

تجارت بین‌الملل یکی از محرک‌های اصلی رشد اقتصادی است که در ارتقای بهره‌وری، توسعه ظرفیت‌های تولیدی و گسترش همکاری‌های منطقه‌ای نقش تعیین‌کننده دارد. این مطالعه با هدف تحلیل ظرفیت بالفعل و بالقوه روابط اقتصادی و تجاری بلندمدت میان ایران و افغانستان، با استفاده از مدل جاذبه و روش حداقل مربعات معمولی کاملاً اصلاح شده (FMOLS) بر داده‌های سری زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ انجام شد. نتایج نشان می‌دهد تولید ناخالص داخلی ایران و افغانستان به ترتیب با ضرایب مثبت ۰،۶۲٪ و ۰،۸۴٪ تأثیر معنی‌داری بر افزایش حجم مبادلات دوجانبه دارند، در حالی که فاصله جغرافیایی (ضریب منفی

طبقه‌بندی JEL: C23، F15، F14

افغانستان / ایران / ظرفیت تجاری / مدل جاذبه / همگرایی منطقه‌ای

nmakiyan@yazd.ac.ir

mgghaffaryfard@abu.ac.ir

mahdi.safdari@stu.yazd.ac.ir

۱. استاد، گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

۲. دانشیار، گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه بین‌المللی اهلبیت، تهران، ایران.

۳. دانشجوی دکتری، گروه اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و حسابداری، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

اقتصاددانان بر این باورند که تجارت بین‌الملل به عنوان موتور محرک رشد اقتصادی، بستر بهره‌برداری از ظرفیت‌های بالقوه اقتصاد را بر پایه مزیت‌های نسبی فراهم می‌کند و از طریق دسترسی به بازارهای خارجی، انتقال فناوری و استفاده مؤثر از منابع مالی و انسانی، بر نرخ رشد اقتصادی اثرگذار است (جعفری سرشت و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۶۲). این دیدگاه با نظریه رشد درون‌زا همسو است که نشان می‌دهد باز بودن تجاری از مسیرهایی همچون سرریزهای فنی (Spillover) و انتقال بین‌المللی دانش، بهره‌گیری از صرفه‌های ناشی از مقیاس، واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای در کشورهای در حال توسعه و نیز اتخاذ سیاست‌های نظام‌مند برای حفظ ثبات کلان و تقویت رقابت‌پذیری بنگاه‌های داخلی، می‌تواند نقش مؤثری در فرآیند رشد اقتصادی ایفا کند (سازور و همکاران، ۱۳۹۸: ۷۱). تحقق عملی این سازوکارها مستلزم گسترش تجارت خارجی است، زیرا تجارت خارجی با تأمین درآمدهای ارزی، امکان سرمایه‌گذاری و جذب فناوری‌های نوین را فراهم کرده و به ارتقای ظرفیت و توان تولیدی اقتصاد ملی می‌انجامد (افولابی و همکاران، ۲۰۱۷). در همین چارچوب و در بستر جهانی شدن و آزادسازی تجاری، موافقت‌نامه‌های تجاری منطقه‌ای به عنوان ابزاری مؤثر برای تسهیل دسترسی به بازارهای گسترده، ارتقای بهره‌وری، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و تقویت رشد اقتصادی، به ویژه برای اقتصادهای در حال توسعه، اهمیت فزاینده‌ای یافته‌اند؛ به گونه‌ای که این همگرایی‌ها علاوه بر افزایش قدرت چانه‌زنی در مذاکرات تجاری چندجانبه، بیانگر حرکت اقتصاد جهانی به سوی یکپارچگی و همگرایی بیشتر هستند (وثوقی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۳۶-۱۳۷). با این حال، اولویت‌بخشی به روابط اقتصادی میان ایران و افغانستان، با توجه به اشتراکات تمدنی، فرهنگی، تاریخی و زبانی و نیز پیوندهای تجاری، ظرفیتی ارزشمند برای

توسعه همکاری‌های دوجانبه و تقویت تعاملات اقتصادی محسوب می‌شود؛ امری که در شرایط مواجهه هر دو کشور با فشار تحریم‌های خارجی، از اهمیت راهبردی برخوردار است (پورغلامی، ۱۴۰۱: ۱۳۲). هم‌زمان، تغییر ساختار تجارت خارجی جمهوری اسلامی ایران و تمرکز بر تعامل با کشورهایی نظیر چین، هند و افغانستان که کمتر تحت تأثیر محدودیت‌های اقتصادی ایالات متحده و اتحادیه اروپا قرار دارند، به عنوان راهبردی برای کاهش آثار تحریم‌ها، استمرار جریان کالاهای اساسی و حمایت از رشد اقتصادی دنبال شده است (مهرگان و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۸۵). از سوی دیگر، وابستگی ساختاری اقتصاد افغانستان به همسایگان، ناشی از عواملی همچون فقدان دسترسی به آب‌های آزاد، تداوم جنگ‌ها، ضعف زیرساخت‌های اقتصادی، سهم ناچیز صنعت و بازدهی پایین کشاورزی، این کشور را ناگزیر به اتکا بر تجارت منطقه‌ای ساخته است؛ از این رو، بررسی سطح موجود روابط اقتصادی-تجاری و عوامل مؤثر بر گسترش آن میان دو کشور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (یعقوبی منطری و رضایی، ۱۳۹۷: ۹۱). در همین راستا، ایران با بهره‌گیری از بازار وارداتی چند میلیارد دلاری افغانستان و با هدف جبران محدودیت‌های ناشی از تحریم، می‌تواند ضمن پاسخگویی به نیازهای روزافزون این کشور به کالاهای ضروری، نقش فعال‌تری در اقتصاد منطقه‌ای ایفا کند؛ به ویژه آن‌که ابتکارهایی نظیر اجرای طرح‌های سوآپ (Swap) با مشارکت کشورهای آسیای مرکزی، آذربایجان، عراق و حتی اروپا (در صورت رفع مناقشات تحریمی ایران)، ظرفیت اتصال افغانستان به بازارهای جهانی و تقویت جایگاه ایران در معادلات اقتصادی منطقه را فراهم می‌آورد. بدیهی است چشم‌پوشی ایران از بازار بالقوه افغانستان می‌تواند زمینه‌ساز نفوذ رقبا شود؛ بازاری که به مثابه یک محرک اساسی، قادر است منافع مشترک اقتصادی دو کشور را به طور قابل توجهی ارتقا دهد. در این میان، با وجود آن‌که مدل جاذبه به عنوان یکی از چارچوب‌های معتبر در تحلیل جریان‌های تجاری

بین‌المللی به‌طور گسترده در ادبیات اقتصادی به‌کار گرفته شده است، بخش عمده‌ای از مطالعات موجود عمدتاً بر توصیف روابط تجاری تحقق‌یافته تمرکز داشته و کمتر به سنجش هم‌زمان ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه تجارت دوجانبه پرداخته‌اند. این محدودیت در خصوص روابط اقتصادی ایران و افغانستان، به‌عنوان دو کشور همسایه با پیوندهای ژئواقتصادی، تاریخی و نهادی، از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ چرا که علی‌رغم سطح قابل‌توجه تعاملات تجاری، شواهد آماری و ساختاری حاکی از آن است که حجم کنونی مبادلات با ظرفیت واقعی و بالقوه دو کشور فاصله معناداری دارد. افزون بر این، در ادبیات داخلی، پژوهش‌های اندکی با بهره‌گیری از داده‌های سری زمانی پیوسته و بلندمدت و استفاده از الگوی جاذبه تعدیل‌یافته، به تحلیل روابط تجاری ایران و افغانستان پرداخته‌اند و غالباً از بررسی پویایی‌های بلندمدت و پیامدهای سیاستی ناشی از شکاف میان تجارت موجود و ظرفیت بالقوه غفلت شده است. از این رو، خلأ پژوهشی مشخصی در تبیین ابعاد، عوامل و آثار این شکاف وجود دارد که پرداختن به آن می‌تواند مبنای تحلیلی منسجمی برای ارزیابی وضعیت موجود و طراحی سیاست‌های مؤثر در جهت تقویت روابط تجاری و همگرایی اقتصادی میان دو کشور فراهم آورد. در راستای پاسخ‌گویی به خلأ پژوهشی یادشده، پرسش اصلی تحقیق حاضر آن است که ظرفیت بالفعل و بالقوه تجارت دوجانبه میان جمهوری اسلامی ایران و افغانستان در چارچوب مدل جاذبه چگونه قابل تحلیل است و چه متغیرهای اقتصادی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری و فاصله میان سطح تحقق‌یافته تجارت و ظرفیت بالقوه آن در بلندمدت ایفا می‌کنند. در این چارچوب، این پژوهش همچنین به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا سطح کنونی مبادلات تجاری ایران و افغانستان با ظرفیت بالقوه برآوردشده برای دو کشور همخوانی دارد یا شکاف معناداری میان آن‌ها وجود دارد، متغیرهای کلیدی مدل جاذبه از جمله تولید

ناخالص داخلی، فاصله جغرافیایی و مشابهت سطح توسعه اقتصادی چه اثری بر جریان تجارت دوجانبه دارند و تا چه میزان می‌توان با بهبود شرایط ساختاری و کاهش موانع اقتصادی، زمینه بهره‌برداری مؤثرتر از ظرفیت‌های بالقوه تجارت میان دو کشور را فراهم ساخت.

این پژوهش به بررسی روابط اقتصادی و تجاری ایران و افغانستان و تأثیر آن بر رشد و توسعه اقتصادی دو کشور در چارچوب همگرایی اقتصادی می‌پردازد. با استفاده از مدل جاذبه و داده‌های آماری سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳، ظرفیت تجارت موجود برآورد شده و راهکارهایی برای افزایش مبادلات تجاری و بهره‌برداری از ظرفیت‌های بالقوه ارائه شده است.

۲. مبانی نظری و پیشینه تحقیق

تجارت بین‌الملل امروزه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه و رشد اقتصادی کشورها مطرح است و از طریق افزایش فرصت‌های تجاری، جذب سرمایه‌گذاری، بهره‌گیری از مزیت‌های نسبی، توسعه صنایع داخلی و تقویت زیرساخت‌های اقتصادی، نقش اساسی در ارتقای رفاه اقتصادی و اجتماعی ایفا می‌کند؛ تجارت بین کشورها گذشته‌ای طولانی دارد و ملت‌ها از دیرباز برای برآوردن نیازها و دستیابی به کالاها و خدمات سایر کشورها به مبادله خارجی می‌پرداختند و نخستین نظریه‌های تجارت پیش از شکل‌گیری علم اقتصاد توسط هیوم مطرح شده است. به دلیل اهمیت آشکار دادوستد بین‌المللی برای بنگاه‌های اقتصادی، مصرف‌کنندگان و کشورها، اقتصاددانان همواره کوشیده‌اند نظریه‌هایی ارائه دهند که نیروهای ایجادکننده انگیزه تجارت را تبیین کند (شاه‌حسینی و همکاران، ۱۴۰۰: ۷۱)، چرا که تجارت نقش مهمی در پویایی و رشد اقتصادی کشورها دارد و اغلب کشورها برای افزایش رشد اقتصادی، توسعه تجارت با سایر کشورها و تولید کالا بر اساس مزیت نسبی را دنبال می‌کنند و در فرآیند فعلی جهانی‌شدن نیز

گسترش تجارت خارجی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و کشورهای در حال توسعه به دنبال افزایش سهم خود از تجارت جهانی هستند (هراتی و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۰). از این رو، تجارت بین‌الملل به عنوان یکی از زیرشاخه‌های مهم اقتصاد بین‌الملل مطرح است و از آنجا که می‌تواند به افزایش رفاه کشورها منجر شود، شناسایی و بررسی عوامل مؤثر بر آن ضروری به نظر می‌رسد (میرزاد و همکاران، ۱۴۰۴: ۱۹)، زیرا تحقیقات نشان می‌دهد کشورهایی که سهم بیشتری در اقتصاد بین‌المللی دارند، از سطح توسعه بالاتری برخوردارند و گسترش مبادلات تجاری به افزایش ظرفیت‌های تولیدی، بهره‌وری، کاهش هزینه‌های تولید و بهبود تراز تجاری منجر می‌شود و در نتیجه صادرات و تجارت خارجی افزایش می‌یابد (رانا و همکاران، ۲۰۲۱). در شرایط فعلی، توجه به کشورهای همسایه به ویژه افغانستان با بیش از ۹۳۰ کیلومتر مرز مشترک، اشتراکات فرهنگی، تاریخی و دینی و نیازهای روزافزون اقتصادی، اهمیت راهبردی ویژه‌ای دارد (پورغلامی، ۱۴۰۱: ۱۳۵)، به گونه‌ای که استفاده از ظرفیت‌های همسایگان می‌تواند ضمن کاهش اثر تحریم‌ها، زمینه توسعه طرح‌های زیرساختی، سرمایه‌گذاری‌های صنعتی، ایجاد کارخانه‌های تولیدی و افزایش تبادلات انرژی و کالاهای اساسی را فراهم سازد (مهرگان و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۵۸) و ایجاد شبکه‌های حمل‌ونقل منطقه‌ای مانند خطوط ریلی و پروژه‌های سوآپ انرژی، ارتباط اقتصادی ایران و افغانستان را به سطح یک زنجیره ارزش منطقه‌ای ارتقا داده و ظرفیت‌های همگرایی اقتصادی را تقویت نماید. در این چارچوب، منطقه‌گرایی و اقتصاد منطقه‌ای به عنوان یکی از مؤثرترین مسیرها برای ادغام تدریجی اقتصادهای ملی در اقتصاد جهانی مطرح می‌شوند، به گونه‌ای که اقتصاد منطقه‌ای به عنوان گامی در مسیر اقتصاد جهانی می‌تواند با حذف موانع گمرکی، دسترسی کشورها به بازارهای وسیع‌تر را فراهم کرده و موانع انتقال سرمایه و فناوری را کاهش دهد (سوری و تشکینی،

۱۳۹۲: ۳۶)، چنان‌که دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در دهه‌های گذشته از طریق کاهش تعرفه‌ها و آزادسازی مبادلات، در جهت گسترش تجارت بین‌الملل تلاش کرده‌اند، زیرا آزادسازی تجاری توان رقابتی کشورها را افزایش می‌دهد. هرچند برای کشورهای در حال توسعه که آمادگی ورود ناگهانی به تجارت آزاد را ندارند، منطقه‌گرایی می‌تواند راهکاری مؤثر برای گشودن تدریجی اقتصادهای ملی و ادغام آن‌ها در اقتصاد جهانی باشد، به گونه‌ای که از طریق حذف موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای، دسترسی واحدهای تولیدی به بازارهای وسیع‌تر فراهم شود (غلامی، ۱۳۸۵: ۴-۶). حذف موانع تجاری، ایجاد فضای رقابتی سالم، افزایش جریان سرمایه و انتقال فناوری افق‌های جدیدی را در برابر اقتصاد کشورها می‌گشاید و امکان بهره‌برداری از مزیت‌های نسبی را فراهم می‌سازد (سعادت و محسنی، ۱۳۹۳: ۳۱) و همگرایی منطقه‌ای نیز امکان بهره‌گیری کشورهای کمتر توسعه‌یافته از سرریزهای فناوری و ارتقای هماهنگی فعالیت‌های تجاری، پولی و مالی را فراهم کرده و قدرت رقابتی کشورها را افزایش می‌دهد (شکیبایی و شاه‌سنایی، ۱۳۹۱: ۹۰). به لحاظ نظری، یکپارچگی اقتصادی به بررسی کشورهایی می‌پردازد که با منافع مشترک اقتصادی و پیوندهای سیاسی، درصدد کاهش یا حذف محدودیت‌های تجاری متقابل بوده و از سیاست‌های حمایتی در برابر کشورهای غیرعضو استفاده می‌کنند. در حالی که این نوع یکپارچگی صرفاً مبتنی بر منطق اقتصادی نیست و می‌تواند اهداف سیاسی و فرهنگی نظیر برقراری امنیت، جلوگیری از تنش‌های سیاسی و تقویت ثبات منطقه‌ای را نیز در بر داشته باشد (غلامی، ۱۳۸۵: ۸) و منافع اقتصادی حاصل از آن زمینه‌ساز تعمیق همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بین کشورها شود (طیبی و آذربایجانی، ۱۳۸۰: ۶۳).

در ادامه، الگوی جاذبه در تجارت بین‌الملل به عنوان یکی از معتبرترین چارچوب‌های تجربی برای تحلیل روابط تجاری میان کشورها مطرح می‌شود که پژوهشگرانی همچون

لینمان (۱۹۶۶)، اندرسون (۱۹۷۹)، برگستراند (۱۹۸۵)، ایچینجری و ایروین (۱۹۹۸)، راج (۱۹۹۹) و ایگر (۲۰۰۰)، در تقویت پایه‌های نظری آن نقش داشته‌اند؛ مدل گرانشی تجارت یکی از برجسته‌ترین مدل‌های اقتصاد بین‌الملل برای تبیین جریان‌های تجارتی دوجانبه است که بنیان نظری آن بر اندازه اقتصادی کشورها از جمله تولید ناخالص داخلی و فاصله جغرافیایی استوار است (هد و مایر، ۲۰۱۴). طبق مدل جاذبه کلاسیک، حجم مبادلات تجارتی بین دو کشور تابعی از تولید ناخالص داخلی، جمعیت و فاصله جغرافیایی آن‌ها است، به گونه‌ای که هرچه اقتصاد کشورها بزرگ‌تر و فاصله میان آن‌ها کمتر باشد، حجم تجارت افزایش می‌یابد (بندیکتیس و ویکارتلی، ۲۰۰۴)، به طوری که تجارت با تولید ناخالص داخلی رابطه مستقیم و با فاصله جغرافیایی رابطه معکوس دارد (هراتی و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۳) و شواهد تجربی نشان می‌دهد کشورهایی که تولید ناخالص داخلی بالاتری دارند، تجارت گسترده‌تری با یکدیگر انجام می‌دهند (اندرسون و ون‌وینکوپ، ۲۰۰۳). کروگمن (۱۹۹۱)، معتقد است، فاصله جغرافیایی از طریق تأثیر بر هزینه‌های حمل‌ونقل و دسترسی به بازار، نقش مهمی در شکل‌دهی جریان‌های تجارتی ایفا می‌کند و افزایش آن موجب افزایش هزینه‌ها و کاهش منافع بالقوه تجارت می‌شود (مک‌کالم، ۱۹۹۵). در حالی که روابط فرهنگی و تاریخی، زبان مشترک و مرز مشترک با کاهش هزینه‌های مبادله و موانع غیرتعرفه‌ای، سطح تجارت دوجانبه را افزایش می‌دهند (چشم اغلیده، ۱۴۰۴: ۱۱۲؛ ۱۱۵). در این چارچوب، هزینه تجارت در تعریف گسترده شامل تمامی هزینه‌ها از مرحله تولید تا تحویل کالا به مصرف‌کننده نهایی است که بخش عمده‌ای از آن به لجستیک، حمل‌ونقل، کیفیت زیرساخت‌ها و رویه‌های گمرکی مربوط می‌شود (مارتی و همکاران، ۲۰۱۴)، و مؤلفه‌های مؤثر بر هزینه‌های تجارت دوجانبه را می‌توان در قالب متغیرهای جغرافیایی و نهادی مانند فاصله، مرز مشترک، زبان مشترک، تعرفه‌های دوجانبه و توافق‌نامه‌های

تجارتی دسته‌بندی کرد (ژاله رجبی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰). در نهایت، بر اساس نظریه لیندر (Linder Theory) انتظار می‌رود کشورهایی که از نظر درآمد سرانه به یکدیگر نزدیک‌تر هستند، حجم تجارت بیشتری با هم داشته باشند (موسوی جهرمی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۴۸)، به ویژه آنکه ظرفیت‌های استان خراسان جنوبی به دلیل همجواری و ۴۰۴ کیلومتر مرز مشترک با افغانستان، نزدیکی به مسیرهای ترانزیتی و وجود بازارچه‌های مرزی، بستر مناسبی برای توسعه تجارت غیرنفتی و افزایش رفاه اقتصادی مرزنشینان فراهم می‌آورد (بخشی، ۱۳۹۲: ۸۴) و در سطح کلان‌تر نیز افغانستان به عنوان کشوری محصور در خشکی با بازار مصرف گسترده و وابستگی بالا به همسایگان، نقش مهمی در جریان‌های تجارتی منطقه‌ای دارد (اینگناتیف، ۲۰۱۵: ۴۵)، به گونه‌ای که صادرات ایران به این کشور حتی در شرایط تحریم نیز از ارزش قابل توجهی برخوردار بوده است (ماهگل و همکاران، ۱۴۰۴: ۵۹)، بنابراین مبانی نظری حاضر چارچوب علمی مناسبی برای بررسی پیشینه پژوهش‌های مرتبط با تجارت و همکاری‌های منطقه‌ای میان دو کشور فراهم می‌سازد.

مارتین (۲۰۲۵)، در پژوهشی تحلیلی نقش «کمک به تجارت» را در تقویت پیوند میان توسعه اقتصادی و پایداری جهانی بررسی کرده و نشان می‌دهد که در شرایط تحول اقتصادی و جغرافیای سیاسی، فرصت‌های جدیدی برای حمایت از بازارهای نوظهور و اقتصادهای در حال توسعه ایجاد شده است؛ این فرصت‌ها شامل بهره‌گیری از زنجیره‌های ارزش جهانی، تحول دیجیتال و گذار به الگوهای تجارتی پایدار است و ایجاد مشارکت‌های جامع و هماهنگ با اولویت‌های کشورهای شریک، نقش مهمی در ارتقای کارایی و پایداری همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی دارد.

اکرم و همکاران (۲۰۲۴)، اثر توافق‌نامه‌های SAFTA و ISFTA بر تجارت ایران و سریلانکا طی ۱۹۹۵ تا ۲۰۲۰ را بررسی کرده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که تجارت دوجانبه کند بوده و این توافق‌نامه‌ها تأثیر معنی‌داری نداشته‌اند؛

تحلیل شاخص‌های مزیت نسبی آشکار و مکمل تجاری نشان می‌دهد که ضعف عملکرد ناشی از فقدان مزیت نسبی آشکار و هم‌پوشانی ساختار صادراتی است و ایران و سریلانکا در بسیاری از حوزه‌ها رقیب یکدیگر محسوب می‌شوند.

شین و همکاران (۲۰۲۴)، تأثیر تسهیل تجارت در کشورهای عضو بریکس بر واردات و صادرات محصولات کشاورزی چین طی ۲۰۰۹ تا ۲۰۲۲ را بررسی کرده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد سطح تسهیل تجاری نسبتاً پایین است، عوامل اقتصادی، کیفیت محیط کسب‌وکار و فناوری تأثیر مثبت دارند، کمبود زیرساخت‌ها محدودیت ایجاد می‌کند و کارایی تجاری میان چین و کشورهای بریکس متفاوت است؛ روسیه بالاترین و ایران کمترین کارایی را دارد و تقاضای تجاری میان ایران و چین محدود است، اما فرصت‌های بالقوه برای توسعه همکاری‌ها وجود دارد.

توفیق‌لحق سوروف (۲۰۲۴)، در مطالعه‌ای با رویکرد داده‌های تابلویی برای ۱۱ کشور عضو G20 به تحلیل ارتباط میان باز بودن تجاری، تعرفه‌های وارداتی و رشد اقتصادی پرداخته است. یافته‌ها حاکی از آن است که باز بودن تجاری تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رشد اقتصادی دارد، درحالی‌که تعرفه‌ها، اثر منفی و معنی‌دار بر رشد نشان می‌دهند. به منظور کنترل درون‌زایی، از وقفه یک ساله در متغیر باز بودن تجاری استفاده شده که نتایج همچنان قوی و پایدار باقی مانده‌اند. بر اساس این تحلیل، توصیه سیاستی بر گسترش آزادسازی تجاری و کاهش تعرفه‌ها تأکید دارد.

وانی و همکاران (۲۰۲۴)، فرصت‌های گسترش تجارت منطقه‌ای در آسیای مرکزی و جنوبی طی ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۱ را با شاخص‌های مکمل تجاری، تشابه تجاری و تنوع تجاری بررسی کرده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد ظرفیت بالقوه تجارت حدود دو برابر سطح فعلی است، اندازه اقتصاد و توسعه‌یافتگی با ادغام اقتصادی رابطه مثبت دارند و افزایش رقابت‌پذیری قیمتی، تسهیل تجارت درون صنعتی

و تقویت مکمل‌های تجاری، نقش مؤثری در ارتقای تجارت منطقه‌ای دارند.

خان (۲۰۲۲)، با بهره‌گیری از تحلیل عاملی بر داده‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۹، شش بُعد کلیدی ظرفیت ملی شامل فناوری، مالی، انسانی، زیرساختی، سیاست عمومی و اجتماعی را در اقتصادهای کم‌درآمد و با درآمد متوسط شناسایی کرده است. نتایج نشان می‌دهد، ارتقای ظرفیت‌های زیرساختی، مالی و سیاست‌گذاری، پیش‌شرط اساسی رشد اقتصادی است و بهبود سرمایه انسانی به ویژه از طریق مهارت‌های تخصصی، اثر تقویتی معنی‌داری بر رشد دارد.

عبداللهی (۱۴۰۴)، فرصت‌های همکاری تجاری استان اردبیل با همسایگان و تأثیر آن بر توسعه اقتصادی را بررسی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد ظرفیت بالقوه صادراتی طی سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲ حدود ۸۹۹ میلیون دلار بوده، اما به دلیل عوامل سیاسی و امنیتی در سال ۱۴۰۳ به ۵۱۶ میلیون دلار کاهش یافته است، در حالی که تجارت با جمهوری آذربایجان ۴۱۶ میلیون دلار بوده و اهمیت تعمیق همکاری‌های اقتصادی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های زنجیره ارزش منطقه‌ای تأکید شده است.

خان‌زاده و رزم‌آهنگ (۱۴۰۳)، با استفاده از مدل جاذبه و شاخص اکمال تجاری، آثار موافقت‌نامه‌های ایران با اتحادیه اقتصادی اوراسیا (با تمرکز بر روسیه و قزاقستان) را بررسی کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد این موافقت‌نامه‌ها به‌طور معنی‌داری تجارت دوجانبه را تقویت کرده‌اند، هرچند ثبات شاخص اکمال تجاری ایران با روسیه بیش از قزاقستان است. همچنین تأکید شده است که ارتقای موقعیت ایران در تجارت منطقه‌ای مستلزم توسعه صادرات صنعتی، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و ایفای نقش هاب منطقه‌ای در حوزه غلات است.

چنگیزی کیچکلو و همکاران (۱۴۰۳)، با بهره‌گیری از مدل جاذبه، به تحلیل ظرفیت تجاری و چشم‌انداز توسعه روابط اقتصادی ایران و جمهوری آذربایجان در دوره ۱۹۹۱

تا ۲۰۱۸ پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که با بهره‌گیری کارآمد از ظرفیت‌های موجود، امکان گسترش مبادلات، دست‌کم دو برابر سطح کنونی فراهم است و در صورت رفع موانعی همچون مشکلات مالی و بانکی، حجم تجارت میان دو کشور می‌تواند به مراتب بیش از این افزایش یابد.

غفاری فرد و همکاران (۱۴۰۲)، در یک پژوهش تجربی با استفاده از مدل جاذبه و روش برآورد FMOLS، به تحلیل تأثیر تحریم‌های اقتصادی بر تجارت دوجانبه میان ایران و غنا پرداخته‌اند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که تجارت دوجانبه میان ایران و غنا با تولید ناخالص داخلی رابطه‌ای مثبت و معنادار به میزان ۳۶۸ درصد دارد، در حالی که تحریم‌های اقتصادی و توافق‌نامه‌های تجاری به ترتیب تأثیری منفی به میزان ۱/۶۶ و ۱/۲۶ درصد بر این روابط تجاری برجای گذاشته‌اند. نتایج این مطالعه بیانگر آن است که در شرایط تحریم، ظرفیت‌های بالقوه تجارت میان دو کشور به‌طور قابل‌توجهی تضعیف می‌شود و توسعه توافق‌نامه‌های اقتصادی و افزایش تعاملات نهادی نقش مهمی در تقویت تجارت دوجانبه دارد.

حسینی و مهدوی (۱۴۰۲)، تراز تجاری افغانستان با ۲۱ شریک عمده طی سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۸ را بررسی کرده‌اند؛ یافته‌ها نشان می‌دهد اثر منحنی J در کوتاه‌مدت تأیید نمی‌شود و تغییرات نرخ ارز معنی‌دار نیست، اما در بلندمدت عوامل قیمتی به ویژه نرخ ارز و درآمد داخلی شرکای تجاری تأثیر قابل‌توجهی بر تراز تجاری دارند و اثر سیاست کاهش ارزش پول (افغانی) وابسته به رفتار و ثبات ارزی شرکای تجاری است.

تقی‌پور کندسر و همکاران (۱۴۰۲)، با استفاده از مدل جاذبه و داده‌های تابلویی طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰، عوامل مؤثر بر تجارت محصولات کشاورزی میان ایران و روسیه را بررسی کرده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که اندازه اقتصادی دو کشور (حاصل‌ضرب تولید ناخالص داخلی) مهم‌ترین عامل در افزایش حجم تجارت دوجانبه است. همچنین

مسافت، نرخ ارز واقعی و عضویت در اتحادیه اقتصادی اوراسیا از متغیرهای اثرگذار بر مبادلات کشاورزی محسوب می‌شوند. در مجموع، رشد تولید ناخالص داخلی ایران و روسیه به گسترش تجارت کشاورزی میان دو کشور منجر شده است.

اشتیاق و همکاران (۱۴۰۱)، با استفاده از مدل جاذبه و روش حداقل مربعات کاملاً اصلاح‌شده (FMOLS)، اثر تحریم‌های اقتصادی بر تجارت دوجانبه ایران و افغانستان طی ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۸ را بررسی کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهد تحریم‌های شدید در بلندمدت موجب افزایش تجارت بین دو کشور شده‌اند، در حالی که تحریم‌های ضعیف در دوره اعمال تحریم‌ها اثر منفی و در دوره پس از رفع، اثر مثبت و معنی‌دار بر تجارت داشته‌اند و پویایی روابط تجاری تحت تأثیر تغییرات نهادی و سیاستی ناشی از تحریم‌ها را نشان می‌دهد.

پورغلامی (۱۴۰۱)، افق همکاری‌های اقتصادی ایران و افغانستان را بررسی کرده است. نتایج نشان می‌دهد ایران طی سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ از مهم‌ترین شرکای تجاری افغانستان بوده و سهم آن از بازار این کشور از ۲۲ درصد در سال ۱۳۹۷ به بیش از ۴۰ درصد در سال ۱۳۹۹ افزایش یافته است. با روی‌کار آمدن طالبان و تداوم تحریم‌های غرب، شرایط جدیدی برای گسترش مبادلات اقتصادی ایران با افغانستان فراهم شده است.

یافته‌های مبانی نظری و ادبیات تجربی نشان می‌دهد که تجارت بین‌الملل، با اتکا بر مزیت‌های نسبی، کاهش هزینه‌های مبادله و تقویت پیوندهای منطقه‌ای، نقش مهمی در رشد اقتصادی، رفاه و همگرایی کشورها دارد و در این چارچوب، منطقه‌گرایی و توسعه همکاری با کشورهای همسایه به ویژه افغانستان، مسیری تدریجی و کارآمد برای ادغام در اقتصاد جهانی محسوب می‌شود؛ مطالعات پیشین عمدتاً با بهره‌گیری از الگوی جاذبه، اثر عوامل اقتصادی، جغرافیایی و نهادی از جمله اندازه

اقتصاد، فاصله جغرافیایی، زیرساخت‌ها، توافق‌نامه‌های تجاری و تحریم‌ها را بر جریان‌های تجاری بررسی کرده و بر وجود شکاف میان ظرفیت‌های بالقوه و سطح تحقق‌یافته تجارت ایران با همسایگان تأکید داشته‌اند، در حالی که بخشی از این مطالعات به محدودیت‌های زیرساختی، اثرگذاری نامتقارن توافق‌نامه‌ها و پویایی‌های ناشی از تحریم‌ها اشاره کرده‌اند. نوآوری پژوهش حاضر در تلفیق مبانی نظری تجارت و منطقه‌گرایی با الگوی جاذبه، استفاده از داده‌های بلندمدت دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ و به‌کارگیری روش حداقل مربعات کاملاً اصلاح‌شده (FMOLS) برای تبیین روابط بلندمدت میان متغیرها، با توجه به نقش زنجیره ارزش منطقه‌ای، زیرساخت‌های حمل‌ونقل و شرایط نهادی خاص روابط تجاری ایران و افغانستان است که آن را از مطالعات پیشین متمایز می‌سازد.

۳. وضعیت اقتصادی و روابط اقتصادی-تجاری ایران و افغانستان

۳-۱. خلاصه‌ای از شرایط اقتصادی ایران در دوران معاصر
ایران، به‌عنوان یکی از بازیگران کلیدی در اقتصاد آسیای غربی و دارنده ذخایر عظیم انرژی به ویژه نفت و گاز، جایگاهی راهبردی در نظام اقتصادی و سیاسی جهان دارد. بر اساس آمار اجلاس توسعه و تجارت سازمان ملل متحد (UNCTAD)، تولید ناخالص داخلی (GDP) ایران در سال ۲۰۰۰ بیش از ۱۰۹ میلیارد دلار (به قیمت جاری)، در سال ۲۰۱۱ حدود ۶۲۹ میلیارد دلار و در سال ۲۰۲۳ معادل ۴۰۴٫۶۲۶ میلیارد دلار گزارش شده است که رشد سالانه آن ۵ درصد و میانگین رشد آن طی دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ برابر با ۴٫۴۵ درصد برآورد می‌شود؛ این نوسانات معنادار در سطح GDP، در مقایسه با اقتصادهای منطقه‌ای نظیر ترکیه و عربستان سعودی که طی همین دوره از ثبات نسبی رشد و دسترسی گسترده‌تر به بازارهای مالی بین‌المللی برخوردار بوده‌اند، بیانگر اثرگذاری مستقیم متغیرهای اقتصاد سیاسی، از

جمله تحریم‌های بین‌المللی، محدودیت سرمایه‌گذاری خارجی و شوک‌های ژئوپلیتیکی بر مسیر رشد اقتصادی ایران است، در حالی که افغانستان در همین بازه زمانی با GDP بسیار محدودتر و وابستگی شدید به کمک‌های خارجی، اساساً از الگوی رشد پایدار اقتصادی محروم بوده است. تولید ناخالص داخلی سرانه (PGDP) ایران در سال ۲۰۰۰ برابر با ۱۶۵۰ دلار، در سال ۲۰۱۱ حدود ۸۰۲۶ دلار و در سال ۲۰۲۳ معادل ۴۴۶۶ دلار گزارش شده است که نرخ رشد سالانه آن ۳٫۷۹ درصد و متوسط رشد سالانه آن طی دوره ۲۰۰۰-۲۰۲۳ معادل ۳٫۳۷ درصد محاسبه شده است؛ کاهش PGDP پس از ۲۰۱۱، در مقایسه با روند افزایشی سرانه درآمد در برخی کشورهای آسیای مرکزی نظیر قزاقستان، نشان‌دهنده انتقال بخشی از فشارهای اقتصاد سیاسی و تحریم‌ها به سطح رفاه خانوارها در ایران است، در حالی که PGDP افغانستان طی همین دوره در سطوح بسیار پایین باقی مانده و شکاف درآمدی آن با ایران و سایر کشورهای منطقه تداوم یافته است. بر اساس گزارش مرکز آمار ایران، جمعیت این کشور در سال ۲۰۰۰ بیش از ۶۶ میلیون نفر، در سال ۲۰۱۰ معادل ۷۷٫۴۲۱ میلیون نفر و در سال ۲۰۲۳ حدود ۹۰٫۶۰۹ میلیون نفر بوده است که متوسط نرخ رشد سالانه آن در سال ۲۰۲۳ حدود ۱٫۲ درصد و متوسط رشد جمعیت کل دوره، حدود ۱ درصد برآورد می‌شود؛ این رشد جمعیتی، در مقایسه با افغانستان که دارای یکی از بالاترین نرخ‌های رشد جمعیت در منطقه است، فشار مضاعفی بر بازار کار، منابع و زیرساخت‌ها ایجاد کرده و اهمیت سیاست‌های اشتغال‌زا و توسعه تجارت منطقه‌ای را در چارچوب اقتصاد سیاسی دو کشور برجسته می‌سازد. بر اساس آمار گمرک، ارزش تجارت خارجی ایران در سال ۲۰۰۰ برابر با ۱۸٫۶۲۸ میلیارد دلار، در سال ۲۰۱۰ برابر با ۹۱ میلیارد دلار، در سال ۲۰۱۷ برابر با ۱۰۱٫۴۴۱ میلیارد دلار و در سال ۲۰۲۳ معادل ۱۱۷ میلیارد دلار گزارش شده است که نرخ رشد سالانه آن ۰٫۷۱ درصد و متوسط رشد طی دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ برابر با ۶٫۳۲ درصد برآورد می‌شود؛

این ارقام در مقایسه با کشورهای مانند ترکیه که حجم تجارت خارجی آن‌ها چند برابر ایران است، نشان می‌دهد که محدودیت‌های ساختاری و سیاسی مانع از تحقق کامل ظرفیت تجاری ایران شده است، در حالی که افغانستان به عنوان اقتصادی وابسته به واردات، عمدتاً در نقش بازار مصرف کالاهای منطقه‌ای ظاهر می‌شود. بررسی روند تجارت خارجی نشان می‌دهد که صادرات غیرنفتی ایران در سال ۲۰۰۰ برابر با ۳,۶۷۲ میلیارد دلار، در سال ۲۰۱۰ برابر با ۲۶,۵۵۰ میلیارد دلار، در سال ۲۰۱۷ برابر با ۴۶,۹۸۲ میلیارد دلار و در سال ۲۰۲۳ معادل ۵۰,۱۲۰ میلیارد دلار گزارش شده و میانگین رشد سالانه آن در کل دوره حدود ۹ درصد برآورد می‌شود. این رشد پس از سال ۲۰۰۰ را می‌توان به عواملی نظیر تضعیف ارزش ریال، افزایش رقابت‌پذیری قیمتی کالاهای ایرانی، گسترش صادرات پتروشیمی، فولاد و مواد معدنی و تمرکز بر بازارهای همسایه نسبت داد که به کاهش هزینه‌های مبادله منجر شده است؛ راهبردی که در چارچوب اقتصاد سیاسی منطقه‌ای، ایران را به یکی از تأمین‌کنندگان اصلی کالا برای اقتصادهای شکننده‌ای چون افغانستان و برخی کشورهای آسیای مرکزی تبدیل کرده است. در مقابل، واردات ایران در سال ۲۰۰۰ برابر با ۱۴,۸۶۵ میلیارد دلار، در سال ۲۰۱۰ برابر با ۶۴,۴۵۰ میلیارد دلار، در سال ۲۰۲۳ بالغ بر ۶۶,۸۸۳ میلیارد دلار گزارش شده است که متوسط رشد سالانه آن طی دوره ۲۰۰۰-۲۰۲۳، معادل ۵,۱۴ درصد محاسبه می‌شود. افزایش واردات پس از سال ۲۰۱۰، نتیجه مجموعه‌ای از عوامل از جمله افت ظرفیت تولید داخلی در برخی صنایع، افزایش تقاضا برای کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای، تغییر الگوهای مصرف به سمت محصولات فناورانه و صنعتی، تعمیق روابط تجاری با اقتصادهای نوظهور شرق آسیا و تأثیر ساختاری تحریم‌ها بر مسیرها و شرکای تجاری کشور بوده است. درمجموع، تحلیل تطبیقی داده‌ها نشان می‌دهد که اقتصاد ایران در این بازه زمانی گرایش به تنوع‌بخشی صادرات غیرنفتی و تعمیق پیوندهای منطقه‌ای داشته، اما همزمان

محدودیت‌های ناشی از تحریم، فشارهای ژئوپلیتیکی و شکنندگی نهادی، در مقایسه با برخی کشورهای منطقه، مانع از تثبیت جایگاه آن در تجارت جهانی شده است؛ در حالی که افغانستان همچنان در چارچوب اقتصاد سیاسی وابسته، نقش حاشیه‌ای اما راهبردی به عنوان گذرگاه ترانزیتی و بازار منطقه‌ای ایفا می‌کند، امری که ضرورت نگاه یکپارچه و مقایسه‌ای به سیاست‌های اقتصادی و منطقه‌ای ایران را برای تقویت تعاملات پایدار برجسته می‌سازد. این واقعیت بیانگر ضرورت اصلاحات نهادی، تقویت زنجیره ارزش داخلی و به‌کارگیری راهبردهای هوشمندانه برای کاهش آسیب‌پذیری و ارتقای جایگاه ایران در نظام تجارت بین‌الملل است.

۲-۳. وضعیت اقتصادی-تجاری افغانستان در دوران معاصر

افغانستان به عنوان کشوری محصور در خشکی و واقع در قلب آسیای مرکزی و جنوب آسیا، با شش کشور همسایه شامل پاکستان، ایران، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان و چین هم‌مرز است. این موقعیت راهبردی ممتاز، ظرفیت بالقوه‌ای برای تبدیل این کشور به یک چهارراه ترانزیتی میان آسیای مرکزی، خاورمیانه و جنوب آسیا فراهم می‌آورد؛ با این حال، فقدان دسترسی مستقیم به آب‌های آزاد موجب شده است که افغانستان به مسیرهای ترانزیتی کشورهای همسایه، به ویژه ایران و پاکستان، وابستگی قابل توجهی داشته باشد. این وابستگی که در چارچوب اقتصاد سیاسی منطقه‌ای، قدرت چانه‌زنی افغانستان را در تجارت خارجی کاهش داده و آن را به شدت متأثر از تحولات سیاسی، امنیتی و تحریمی این دو کشور کرده است. در همین راستا، ایران با هدف بهره‌گیری از این ظرفیت و تقویت روابط اقتصادی با افغانستان و به تبع آن کشورهای آسیای مرکزی، درصدد توسعه زیرساخت‌های ارتباطی در شرق کشور، تکمیل خطوط راه‌آهن در حال احداث و تجهیز بندر چابهار است؛ بندری که به دلیل موقعیت راهبردی خود، نزدیک‌ترین مسیر

دسترسی کشورهای محصور در خشکی منطقه آسیای مرکزی از جمله ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان، قزاقستان و نیز افغانستان به آب‌های آزاد محسوب می‌شود (لطفی، ۱۳۹۴: ۶۱) و در مقایسه با مسیرهای سنتی عبوری از پاکستان، می‌تواند هزینه‌های مبادله و ریسک‌های ژئوپلیتیکی تجارت افغانستان را کاهش دهد.

اقتصاد افغانستان طی دهه‌های اخیر متأثر از بی‌ثباتی سیاسی و محدودیت‌های تحریمی بوده و این وضعیت به محدود شدن انباشت سرمایه فیزیکی و نهادی و گسترش بخش غیررسمی انجامیده است. با وجود کاهش کمک‌های خارجی و محدودیت‌های بانکی پس از سال ۲۰۲۱، ثبات نسبی امنیتی در برخی مناطق به بهبود تدریجی تجارت مرزی و افزایش درآمدهای گمرکی کمک کرده است؛ با این حال، در مقایسه با کشورهای همسایه نظیر ایران، پاکستان و ازبکستان که از ساختارهای نهادی باثبات‌تر و دسترسی گسترده‌تر به شبکه‌های مالی و تجاری منطقه‌ای برخوردارند، اقتصاد افغانستان همچنان با ضعف حکمرانی اقتصادی مواجه است. اگرچه این کشور فاقد ذخایر هیدروکربنی گسترده است، اما منابع معدنی غنی مانند لیتیوم، مس، آهن، عناصر نادر خاکی و سنگ‌های قیمتی، همراه با کشاورزی کوهستانی و محصولات با ارزش افزوده بالا مانند زعفران و گیاهان دارویی، مزیت‌های طبیعی و راهبردی قابل توجهی را فراهم می‌کند. بهره‌برداری مؤثر از این ظرفیت‌ها مستلزم امنیت حقوق مالکیت، توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل و انرژی و دسترسی پایدار به بازارهای بین‌المللی است؛ در حالی که تجربه کشورهای معدنی منطقه، از جمله قزاقستان، نشان می‌دهد فقدان چارچوب نهادی شفاف می‌تواند این مزیت‌ها را به منبعی برای ناپایداری اقتصادی بدل کند.

افغانستان عضو فعال سازمان همکاری اقتصادی اکو (ECO) و سازمان همکاری کشورهای اسلامی (OIC) است و عضویت در سازمان تجارت جهانی (WTO) و مشارکت در پروژه‌های منطقه‌ای مهم همچون تاپی (TAPI)،

CASA-۱۰۰۰ و کریدورهای شمال-جنوب (NSTC) را پیگیری می‌کند. تحقق این پروژه‌ها می‌تواند افغانستان را از یک اقتصاد مصرف‌محور به اقتصادی مبتنی بر ترانزیت و اتصال منطقه‌ای، مشابه برخی کشورهای آسیای مرکزی، ارتقا دهند. تمرکز بر توسعه ترانزیت، خدمات حمل و نقل، برق منطقه‌ای، گردشگری و فرآوری معدنی، در کنار تقویت همکاری‌های منطقه‌ای، می‌تواند مزیت رقابتی پایدار این کشور را افزایش دهد. با وجود این، نا اطمینانی حقوقی و سیاسی، محدودیت‌های بانکی، ضعف زیرساخت‌ها و ریسک‌های اقلیمی همچنان از مهم‌ترین موانع توسعه اقتصادی و تجارت خارجی محسوب می‌شوند. در این چارچوب، کاهش هزینه مبادله، ثبات مقررات، مدیریت منابع آب و انرژی و استقرار چارچوب‌های مؤثر حکمرانی، پیش‌شرط بهره‌گیری کامل از موقعیت راهبردی افغانستان است. در افق بلندمدت، سرمایه‌گذاری هدفمند در کریدورهای ریلی و بندرها، توسعه خوشه‌های فرآوری معدنی و استانداردسازی زنجیره‌های کشاورزی با ارزش افزوده می‌تواند افغانستان را حتی بدون دسترسی مستقیم به آب‌های آزاد و منابع نفتی، به یک بازیگر اثرگذار در اتصال اقتصادهای آسیای مرکزی، خاورمیانه و جنوب آسیا تبدیل کند.

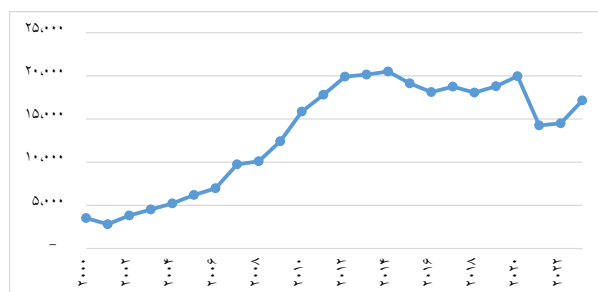
برخی شاخص‌های اقتصادی افغانستان در سال ۲۰۲۳ و میانگین آن‌ها طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ نشان می‌دهد که این کشور با مساحتی معادل ۶۵۲ هزار کیلومتر مربع، از نظر موقعیت سیاسی و اقتصادی در آسیای جنوبی اهمیت ویژه‌ای دارد. جمعیت افغانستان در سال ۲۰۰۰ حدود ۲۰،۱۳۰ میلیون نفر، در سال ۲۰۱۰ حدود ۲۸،۲۸۴ میلیون نفر و در سال ۲۰۲۳ نزدیک به ۴۱،۴۵۵ میلیون نفر گزارش شده است که بیانگر بیش از دو برابر جمعیت طی دوره مورد بررسی است. نرخ رشد سالانه جمعیت در سال ۲۰۲۳ حدود ۲،۱۴ درصد و متوسط آن در کل دوره ۲،۴۴ درصد برآورد شده است. تولید ناخالص داخلی (GDP) این کشور از ۳،۵۲۱

میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۱۵,۸۵۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰، ۲۰,۴۹۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ و حدود ۱۷,۱۵۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ رسیده است؛ نرخ رشد سالانه GDP در سال ۲۰۲۳ برابر به ۲,۲۷ درصد و متوسط رشد آن در طی دوره، ۵,۴۲ درصد گزارش شده است. با وجود افزایش درآمدهای دولت از سال ۲۰۱۰ به بعد، چالش‌های بهبود فضای کسب و کار و اصلاح نظام مالیه عمومی، به ویژه در بستر فساد ساختاری، همچنان پابرجا است. افزون بر این، همه‌گیری ویروس کرونا با تأثیر منفی بر مصرف و صادرات، اقتصاد افغانستان را تحت فشار قرار داد؛ به گونه‌ای که بنا بر ارزیابی صندوق بین‌المللی پول، نرخ رشد اقتصادی این کشور در سال ۲۰۲۰ به پایین‌ترین سطح در دوره مورد مطالعه رسید. شایان ذکر است که متوسط نرخ رشد اقتصادی افغانستان در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۲۰ بیش از ۶.۱ درصد بوده، در حالی که این نرخ برای ایران ۱۰.۶ درصد و برای اقتصاد جهانی ۳.۵ درصد گزارش شده است (تاجبخش و فاضلی، ۱۳۹۵: ۱۹۸). با این حال، این رشد عمدتاً متکی بر کمک‌های خارجی و مصرف بوده و کمتر بر پایه بهره‌وری و توسعه تولید صنعتی استوار شده است. تولید ناخالص سرانه به قیمت جاری از ۱۷۵ دلار در سال ۲۰۰۰ به ۶۵۱ دلار در سال ۲۰۱۲ و ۴۱۴ دلار در سال ۲۰۲۳ رسیده و در سال اخیر تنها ۱۱ درصد رشد داشته است؛ در حالی که متوسط رشد سرانه در کل دوره ۲,۹۱ درصد بوده است. این واگرایی میان رشد جمعیت و رشد تولید، در مقایسه با ایران و میانگین جهانی، بیانگر کاهش ظرفیت رفاهی و تشدید فشارهای اجتماعی در افغانستان است.

در حوزه تجارت خارجی، ارزش کل مبادلات افغانستان از ۱,۳۱۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۵,۵۴۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰، ۸,۲۸۲ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ و نهایتاً ۱۰,۳۵۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته و متوسط نرخ رشد آن طی دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ معادل ۷,۱۳ درصد برآورد شده است. ارزش صادرات این کشور از ۱۳۷ میلیون دلار در سال

۲۰۰۰ به بیش از ۳۸۸ میلیون دلار در سال ۲۰۱۰، ۸۳۲ میلیون دلار در سال ۲۰۱۷ و حدود ۱,۷۷۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ رسیده است، هرچند در سال اخیر کاهش ۳,۲۴ درصدی را تجربه کرده است. در مقابل، واردات از ۱,۱۷۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۵,۱۵۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ و معادل و ۸,۵۷۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته و رشد ۲۲,۴ درصدی نسبت به سال قبل داشته است. این روند بیانگر تداوم کسری تجاری ساختاری، وابستگی شدید به واردات، محدودیت تنوع صادراتی و ضعف زیرساخت‌های صنعتی است؛ وضعیتی که در مقایسه با اقتصادهای منطقه‌ای مانند ایران و پاکستان، نقش افغانستان را بیش از پیش به عنوان بازار مصرف و گذرگاه ترانزیتی منطقه‌ای تثبیت می‌کند.

در نمودار (۱)، روند تغییرات تولید ناخالص داخلی افغانستان طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ نمایش داده شده است. در سال‌های نخستین نظام جمهوری اسلامی، به دلیل بی‌ثباتی سیاسی، ضعف نهادهای حکومتی و فروپاشی ساختارهای اقتصادی، تولید ناخالص داخلی در سطح بسیار پایینی قرار داشت؛ به گونه‌ای که در سال ۲۰۰۰، GDP افغانستان حدود ۳,۵۲۱ میلیارد دلار و تولید ناخالص داخلی سرانه نزدیک به ۱۷۵ دلار بوده است که با در نظر گرفتن جمعیت و ظرفیت‌های بالقوه اقتصادی، بیانگر کوچک بودن ابعاد اقتصاد ملی این کشور است. در مقایسه، در همین سال تولید ناخالص داخلی ایران بیش از ۱۰۹ میلیارد دلار و GDP سرانه آن حدود ۱۶۵۰ دلار بوده که شکاف عمیق توسعه اقتصادی و نهادی میان افغانستان و همسایگان منطقه‌ای را نشان می‌دهد و از منظر اقتصاد سیاسی، ریشه در تفاوت‌های بنیادین ثبات حاکمیتی، ظرفیت دولت و دسترسی به منابع مالی دارد. با اجرای اصلاحات سیاسی و اقتصادی، افزایش کمک‌های خارجی و ایجاد زمینه‌های نسبی برای جذب سرمایه‌گذاری، روند رشد اقتصادی بهبود یافت و در سال ۲۰۱۰، GDP آن به ۱۵,۸۵۷ میلیارد دلار و GDP سرانه آن به ۵۶۱ دلار رسید. این رشد، اگرچه از نظر

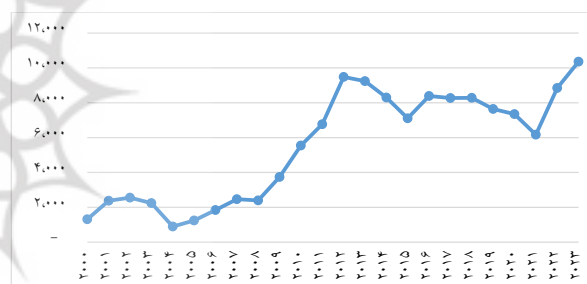


نمودار ۱- تولید ناخالص داخلی افغانستان به قیمت جاری
(میلیون دلار)

در نمودار (۲)، روند تغییرات ارزش تجارت خارجی افغانستان طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ ارائه شده است. مقایسه این روند با تغییرات تولید ناخالص داخلی در نمودار (۱) نشان می‌دهد که بین تجارت خارجی و تولید ناخالص داخلی افغانستان همبستگی مثبت قابل توجهی وجود دارد؛ به این معنا که رشد یا کاهش تجارت خارجی غالباً همسو با نوسانات تولید ناخالص داخلی رخ داده است. در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰، حجم تجارت خارجی به تدریج و متناسب با رشد تولید ناخالص داخلی افزایش یافته است؛ رشدی که عمدتاً تحت تأثیر ورود گسترده کمک‌های بین‌المللی، اجرای پروژه‌های بازسازی، افزایش تقاضای داخلی و توسعه نسبی زیرساخت‌های حمل‌ونقل و مرزی شکل گرفته است. پس از سال ۲۰۱۰، با تشدید ورود سرمایه‌های خارجی، گسترش فعالیت‌های بازرگانی و رشد مصرف داخلی، تجارت خارجی افغانستان شتاب بیشتری پیدا کرد. این رشد عمدتاً ناشی از افزایش قابل ملاحظه واردات بود؛ وارداتی که بیشتر شامل کالاهای مصرفی، مواد غذایی، فرآورده‌های نفتی، مصالح ساختمانی و تجهیزات صنعتی است. بر اساس داده‌ها، حجم واردات از ۱,۱۷۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۵,۱۵۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰، سپس به ۷,۷۲۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ و ۸,۵۷۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ رسید؛ یعنی افزایشی نزدیک به هفت برابر طی این دوره. در مقابل، صادرات افغانستان رشد محدودتری را تجربه کرده است؛ به طوری که از ۱۳۷ میلیون دلار در سال ۲۰۰۰ به ۳۸۸ میلیون

نرخ افزایش قابل توجه بود، اما در مقایسه با کشورهایمانند ایران، پاکستان و حتی برخی کشورهای آسیای مرکزی که رشد اقتصادی آن‌ها بیشتر بر پایه تولید، انرژی و تجارت منطقه‌ای استوار بوده است، عمدتاً ماهیتی برون‌زا و وابسته به کمک‌های بین‌المللی داشت. سپس با افزایش چشمگیر کمک‌های بین‌المللی، توسعه پروژه‌های بازسازی، رشد بخش خدمات، بهبود زیرساخت‌ها و تقویت نسبی بخش کشاورزی، اقتصاد افغانستان رشد شتابان‌تری را تجربه کرد و در سال ۲۰۱۴ به اوج تاریخی خود رسید؛ به طوری که تولید ناخالص داخلی به ۲۰,۴۹۷ میلیارد دلار و GDP سرانه به ۶۲۵ دلار ارتقا یافت. با این حال، حتی در این نقطه اوج نیز GDP افغانستان کمتر از یک‌دهم اقتصاد ایران و به مراتب پایین‌تر از اقتصادهای نوظهور منطقه‌ای مانند ترکیه بود که نشان می‌دهد این رشد به تقویت پایه‌های اقتصاد ملی و افزایش تاب‌آوری ساختاری منجر نشد. از سال ۲۰۱۵ به بعد، با کاهش تدریجی کمک‌های خارجی، تشدید ناامنی‌ها، تضعیف سرمایه‌گذاری و بروز بحران‌های سیاسی، اقتصاد افغانستان وارد مسیر رکودی شد و این روند در پی تحولات سیاسی سال ۲۰۲۱ و تغییر ساختار حاکمیتی شدت گرفت؛ به گونه‌ای که تولید ناخالص داخلی افغانستان در سال ۲۰۲۳ به ۱۷,۱۵۲ میلیارد دلار کاهش یافت. این افت، در حالی رخ داد که برخی کشورهای منطقه، از جمله ایران، علی‌رغم تحریم‌ها توانستند سطح GDP اسمی خود را حفظ یا بازیابی کنند؛ امری که نشان می‌دهد وابستگی شدید افغانستان به کمک‌های خارجی و ضعف پیوندهای تولیدی و درون منطقه‌ای و محدودیت تعاملات تجاری و مالی، از منظر اقتصاد سیاسی، مانع شکل‌گیری رشد پایدار و مقاوم در برابر شوک‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی شده و نقش تعیین‌کننده‌ای در تداوم آسیب‌پذیری اقتصاد این کشور ایفا می‌کند.

دلار در سال ۲۰۱۰، سپس به ۵۷۱ میلیون دلار در سال ۲۰۱۴ و نهایتاً به ۱,۷۷۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است که حدود ۹ برابر رشد در کل دوره را نشان می‌دهد، اما در مقایسه با اقتصادهای منطقه‌ای که توانسته‌اند سهم صادرات را به عنوان موتور رشد اقتصادی تثبیت کنند، همچنان سهمی ناچیز از تجارت خارجی افغانستان را تشکیل می‌دهد. این شکاف ساختاری میان واردات و صادرات، تراز تجاری افغانستان را به شدت منفی نگاه داشته و در مقایسه با کشورهایمانند ایران که با وجود تحریم‌ها به سمت تنوع بخشی صادرات غیرنفتی حرکت کرده‌اند، نشان‌دهنده وابستگی عمیق افغانستان به واردات، کمک‌های خارجی و شرایط سیاسی-امنیتی است؛ وابستگی‌ای که از منظر اقتصاد سیاسی، تاب‌آوری این اقتصاد را در برابر شوک‌های منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی به طور معناداری تضعیف کرده است.



نمودار ۲- ارزش تجارت خارجی افغانستان (میلیون دلار)

جدول (۱)، شاخص‌های اصلی اقتصادی و تجاری ایران، افغانستان و میانگین جهانی را برای سال ۲۰۲۳ و همچنین متوسط این شاخص‌ها طی دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ ارائه می‌کند.

نرخ رشد تولید ناخالص داخلی (به قیمت جاری) در سال ۲۰۲۳ در ایران ۵ درصد، در افغانستان ۲,۲۷ درصد و در سطح جهانی ۲,۹۴ درصد بوده است. میانگین رشد سالانه طی دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ نیز برای ایران ۴,۴۵ درصد، افغانستان ۵,۴۲ درصد و جهان ۳,۹۱ درصد برآورد شده است؛ به طوری که متوسط نرخ رشد اقتصادی اسمی در هر دو کشور بالاتر

از میانگین جهانی ثبت شده است. تولید ناخالص داخلی سرانه به قیمت جاری در سال ۲۰۲۳ در ایران ۴۴۶۶ دلار، در افغانستان ۴۱۴ دلار و در سطح میانگین جهانی ۱۳۲۶۴ دلار گزارش شده است که تفاوت قابل توجهی در سطح رفاه اقتصادی و توسعه میان این کشورها و میانگین جهانی را نشان می‌دهد. میانگین رشد GDP سرانه طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ برای ایران ۳,۳۷ درصد، افغانستان ۲,۹۱ درصد و جهان ۲,۹۸ درصد بوده که نشان می‌دهد رشد سرانه افغانستان نه تنها شکننده، بلکه کمتر از حد لازم برای جبران عقب ماندگی اقتصادی این کشور است.

جدول ۱- مقایسه شاخص‌های منتخب اقتصادی ایران و

افغانستان در سال ۲۰۲۳

شاخص اقتصادی	ایران	افغانستان	کل دنیا
کل جمعیت (هزار نفر)	۹۰۶۰۹	۴۱۴۵۵	۸۰۶۴۹۷۷
درصد رشد جمعیت	۱,۲۰	۲,۱۴	۰,۹۰
درصد رشد جمعیت ۲۰۰۰-۲۰۲۳	۱,۰۴	۲,۴۴	۱۶,۶۰
به قیمت جاری (میلیارد دلار) GDP	۴۰۴,۶۲۶	۱۷,۱۵۲	۱۰۶,۹۷۰,۷۸۱
درصد رشد GDP	۵,۰۴	۲,۲۷	۲,۹۴
درصد رشد GDP ۲۰۰۰-۲۰۲۳	۴,۴۵	۵,۴۲	۳,۹۱
GDP سرانه به قیمت جاری (دلار)	۴۴۶۶	۴۱۴	۱۳۲۶۴
درصد رشد GDP سرانه	۳,۷۹	۰,۱۱	۱,۹۹
درصد رشد GDP سرانه ۲۰۰۰-۲۰۲۳	۳,۳۷	۲,۹۱	۲,۹۸
صادرات (میلیارد دلار)	۵۰,۱۲۰	۱,۷۷۸	۳۱۱,۴۹,۹۴۱
درصد رشد صادرات	۳۸,۸۷	-۳,۲۴	۱,۱۱
درصد رشد صادرات ۲۰۰۰-۲۰۲۳	۹,۰۱	۸,۹۲	۴,۶۵
واردات (میلیارد دلار)	۶۶,۸۸۳	۸,۵۷۶	۳۰۳,۰۵,۸۹۹
درصد رشد واردات	۱,۰۷	۲۲,۴	۰,۵۷
درصد رشد واردات ۲۰۰۰-۲۰۲۳	۵,۱۴	۶,۸۵	۴,۵۷
حجم تجارت خارجی (میلیارد دلار)	۱۱۷,۰۰۴	۱۰,۳۵۴	۶۱۴,۵۵,۸۴۰
درصد رشد حجم تجارت خارجی	۰,۷۱	۱۷,۰۷	-۱,۴۷
درصد رشد حجم تجارت خارجی ۲۰۰۰-۲۰۲۳	۶,۳۲	۷,۱۳	۴,۶۱
سهم تجارت خارجی از GDP	۲۸,۹۲	۶۰,۳۷	۵۷,۴۵

منابع: بانک جهانی، گمرک ایران، سالنامه‌های آماری افغانستان

رشد صادرات در سال ۲۰۲۳ در ایران حدود ۳۸٫۸۷ درصد، در افغانستان منفی ۳٫۲۴ درصد و در سطح جهانی ۱٫۱۱ درصد بوده است، در حالی که میانگین رشد سالانه صادرات طی دوره برای ایران ۹ درصد، افغانستان ۸٫۹۲ درصد و جهان ۴٫۶۵ درصد برآورد شده است؛ این تضاد میان عملکرد سالانه و متوسط بلندمدت افغانستان نشان‌دهنده حساسیت شدید صادرات این کشور به شوک‌های سیاسی، امنیتی و محدودیت‌های نهادی پس از ۲۰۲۱ است، در حالی که ایران علی‌رغم تحریم‌ها توانسته از طریق تنوع‌بخشی مقاصد و اقلام صادراتی، نوسانات را مدیریت کند. در مقابل، رشد واردات در سال ۲۰۲۳ برای ایران ۱ درصد، افغانستان ۲۲٫۴ درصد و جهان ۰٫۵۷ درصد برآورد شده است. میانگین رشد واردات طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ برای ایران ۵٫۱۴ درصد، افغانستان ۶٫۸۵ درصد و جهان ۴٫۵۷ درصد بوده است؛ به‌طوری که رشد بالای واردات افغانستان در کنار افت صادرات، بیانگر تعمیق عدم تعادل ساختاری و تضعیف ظرفیت تولید داخلی در مقایسه با اقتصادهای منطقه‌ای است.

رشد کل تجارت خارجی در سال ۲۰۲۳ در ایران ۰٫۷۱ درصد، افغانستان ۱۷ درصد و میانگین جهانی منفی ۱٫۴۷ درصد بوده است. میانگین رشد تجارت خارجی طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ برای ایران ۶٫۳۲ درصد، افغانستان ۷٫۱۳ درصد و جهان ۴٫۶۱ درصد برآورد شده است. همچنین، سهم تجارت خارجی از GDP به قیمت جاری در سال ۲۰۲۳ در ایران ۲۸٫۹۲ درصد، افغانستان ۶۰٫۳۷ درصد و میانگین جهانی ۵۷٫۴۵ درصد محاسبه شده است که بیانگر وابستگی بالای اقتصاد افغانستان به تعاملات تجاری فرامرزی است؛ با این حال، برخلاف اقتصادهای باز و تولیدمحور منطقه مانند ترکیه یا حتی ایران، این وابستگی در افغانستان بیشتر ناشی از واردات مصرفی و فقدان پایه صادراتی پایدار است.

در مجموع، تحلیل مقایسه‌ای شاخص‌ها نشان می‌دهد

که ایران در اغلب متغیرهای اقتصادی و تجاری عملکرد باثبات‌تری نسبت به افغانستان داشته است و از منظر اقتصاد سیاسی منطقه‌ای، ضعف صادرات، رشد نامتوازن تجارت و فاصله عمیق درآمد سرانه، افغانستان را به یکی از آسیب‌پذیرترین اقتصادهای منطقه در برابر تحولات ژئوپلیتیکی و کاهش حمایت‌های خارجی تبدیل کرده است.

۳-۳. روابط اقتصادی و تجاری ایران و افغانستان

ایران و افغانستان از ظرفیت‌های قابل توجهی برای گسترش همکاری‌های اقتصادی و تجاری برخوردارند؛ افغانستان به لحاظ ژئواکونومیکی و ژئواستراتژیکی جایگاه ویژه‌ای در میان همسایگان دارد و موقعیت راهبردی جغرافیایی آن، مسیرهای زمینی فعال، گذرگاه‌های مرزی مهم و بازارچه‌های مرزی مشترک، زمینه انتقال کالاهای اساسی، صنعتی و کشاورزی را فراهم ساخته است.

پس از تثبیت نسبی امنیت در سال ۲۰۰۲، ایران به یکی از شرکای اصلی تجارت افغانستان تبدیل شد و مطابق آمار مرکز تجارت جهانی، در سال‌های اخیر نخستین مبدأ واردات این کشور بوده است؛ اهمیتی که با توجه به وابستگی افغانستان به واردات بیش از ۹۰ درصد نیازهای خود و هم‌مرزی آن با چین، دوچندان می‌شود. در همین راستا، ایران از سال ۲۰۰۲ متعهد به سرمایه‌گذاری بیش از ۵۰۰ میلیون دلار در بخش‌های راه‌سازی، زیرساخت‌های انرژی و ساخت مدارس در افغانستان شده و در فاصله سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۳ سالانه حدود ۵۰ میلیون دلار در این کشور هزینه کرده و مشارکت در طرح انتقال سالانه ۸۰ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی به کشورهای آسیایی تا سال ۲۰۲۵ را مدنظر قرار داده است (تاجبخش و فاضلی، ۱۳۹۵: ۱۹۷). در شرایط فشار تحریم‌ها، بهره‌گیری از ظرفیت کشورهای همسایه به ویژه افغانستان، به دلیل مرز مشترک، اشتراکات فرهنگی و زبانی و ویژگی‌های خاص اقتصادی، به یکی از محورهای

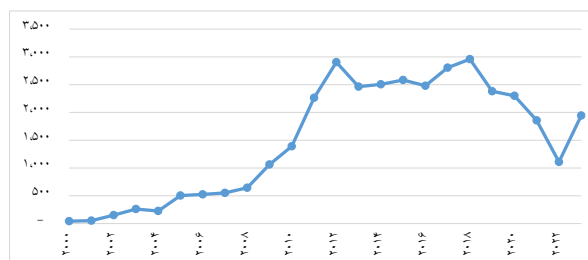
مهم دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که ایران همچنان بزرگ‌ترین شریک تجاری افغانستان محسوب می‌شود و این کشور علاقه‌مند به افزایش حجم تجارت با ایران و هند از طریق بندر چابهار است (خوش‌مردان، ۱۴۰۰: ۸۴). در دو دهه اخیر، روابط تجاری و اقتصادی افغانستان با کشورهای آسیای مرکزی نیز تقویت شده و تجارت افغانستان با پنج کشور آسیای مرکزی نظیر ازبکستان، قزاقستان، تاجیکستان، قرقیزستان و ترکمنستان در سال ۲۰۲۴ به حدود ۱,۶۹۶ میلیارد دلار رسیده است که عمدتاً شامل واردات انرژی، سوخت، آرد، گندم و کود و بخشی صادرات میوه و محصولات کشاورزی است. همچنین افغانستان بزرگ‌ترین شریک تجاری پاکستان محسوب می‌شود و تجارت پاکستان با افغانستان در سال ۲۰۲۴ شامل صادرات حدود ۱.۳۹ میلیارد دلار و واردات ۶۱۲,۵ میلیون دلار بوده است که اهمیت افغانستان در تجارت منطقه‌ای و نقش گذرگاه‌های مرزی پاکستان در تسهیل تجارت با آسیای میانه را نشان می‌دهد.

در این چارچوب، نقش سایر بازیگران منطقه‌ای نیز قابل توجه است؛ هند با تمرکز بر کمک‌های زیرساختی، پروژه‌هایی نظیر بزرگراه راهبردی زرنج-دلارام و خط انتقال برق پلخمری-کابل را اجرا کرده و تا سال ۲۰۲۰ حدود ۲ میلیارد دلار به افغانستان اختصاص داده است و چین نیز با طرح «جاده ابریشم جدید» و سرمایه‌گذاری در بخش معادن، به دنبال تقویت نقش افغانستان به عنوان پل زمینی میان آسیای جنوبی، آسیای مرکزی، خاورمیانه و اوراسیا است؛ هرچند تحقق کامل این طرح‌ها با چالش‌های امنیتی و زیرساختی همراه است (خوش‌مردان، ۱۴۰۰: ۸۹). درک عوامل مؤثر بر تجارت ایران با افغانستان از چند جهت حائز اهمیت است؛ نخست، به دلیل همجواری جغرافیایی و اشتراکات فرهنگی، افغانستان بازار طبیعی برای کالاهای ایرانی محسوب می‌شود. دوم، تحولات اخیر در روابط بین‌المللی، ضرورت توجه به بازارهای منطقه‌ای

به ویژه افغانستان را برای ایران دوچندان کرده است و سوم، افزایش کارایی تجاری می‌تواند به رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال در ایران منجر شود؛ از این رو شناسایی موانع و راهکارهای توسعه تجارت با کشورهای منطقه از اهمیت راهبردی برخوردار است (چشم‌اغلیده، ۱۴۰۴: ۱۱۲). در مجموع، با وجود محدودیت‌های زیرساختی، امنیتی و رقابت منطقه‌ای؛ تسهیلات گمرکی، سرمایه‌گذاری هدفمند و بهره‌برداری از موقعیت ترانزیتی و اشتراکات فرهنگی، فرصت‌های مهمی برای تقویت تجارت دوجانبه میان ایران و افغانستان و ارتقای جایگاه افغانستان در اقتصاد منطقه‌ای و تجارت بین‌المللی فراهم می‌آورد.

همان‌گونه که در نمودار (۳) و جدول (۲) مشاهده می‌کنید، حجم تجارت بین جمهوری اسلامی ایران و افغانستان پس از سال ۲۰۰۰ روند صعودی داشته است، و این روند بازتابی از پیوندهای ژئواقتصادی، همجواری جغرافیایی، اشتراکات فرهنگی و نقش ایران به عنوان یکی از کم‌هزینه‌ترین مسیرهای ترانزیتی افغانستان است. پس از سال ۲۰۱۰، این روند با شدت بیشتری تا سال ۲۰۱۸ ادامه یافته است؛ به طوری که در بازه ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۱ بیش از یک سوم کل مبادلات تجاری افغانستان با ایران انجام شده است. از منظر اقتصاد سیاسی منطقه‌ای، این امر بیانگر وابستگی ساختاری افغانستان به اقتصاد ایران در تأمین کالاهای اساسی، انرژی، خدمات ترانزیتی و دسترسی به آب‌های آزاد از طریق بندر چابهار است. با این حال، پس از سال ۲۰۲۱ به دلیل مشکلات سیاسی داخلی، محدودیت‌های اقتصادی و بانکی و محدودیت‌های ترانزیتی، سهم ایران در کل تجارت افغانستان کاهش یافته و در سال ۲۰۲۳ به حدود ۱۹ درصد رسیده است. با وجود این کاهش، داده‌ها نشان می‌دهد که ایران همچنان یکی از شرکای مهم تجاری افغانستان باقی مانده است و در مقایسه با سایر کشورهای منطقه، از ظرفیت بالاتری برای بازیابی و تعمیق روابط تجاری برخوردار است.

افزایشی به خود گرفته است. این روند، ظرفیت ژئواکونومیک افغانستان به عنوان چهارراه اتصال آسیای مرکزی، جنوبی و غربی را بازتاب می دهد و با وجود چالش ها، همچنان مورد توجه قدرت های منطقه ای و فرا منطقه ای قرار دارد. از منظر اقتصاد سیاسی منطقه ای، وابستگی افغانستان به تجارت با ایران نشان دهنده نقش کلیدی ایران در تأمین کالاهای اساسی، انرژی و مسیرهای ترانزیتی برای اقتصاد این کشور است؛ این امر همچنین بیانگر شکنندگی ساختاری اقتصاد افغانستان در برابر نوسانات سیاسی و اقتصادی همسایگان می باشد، در حالی که سایر همسایگان نظیر پاکستان و ازبکستان، هرچند از نظر جغرافیایی نزدیک هستند، به دلیل محدودیت های نهادی و سیاست های تجاری ناپایدار، سهم کمتری در تجارت خارجی افغانستان دارند. نزدیکی جغرافیایی، مرزهای طولانی، اشتراکات فرهنگی، زبانی و دینی، سهولت حمل و نقل زمینی از طریق گذرگاه های مرزی و وجود بازارچه های مرزی مشترک، همراه با تعاملات اجتماعی و رفت و آمد گسترده اتباع دو کشور، به عنوان عوامل کلیدی در تقویت و گسترش روابط اقتصادی و تجاری میان افغانستان و ایران عمل کرده اند.



نمودار ۳- روند ارزش تجارت خارجی جمهوری اسلامی ایران و افغانستان (میلیون دلار)

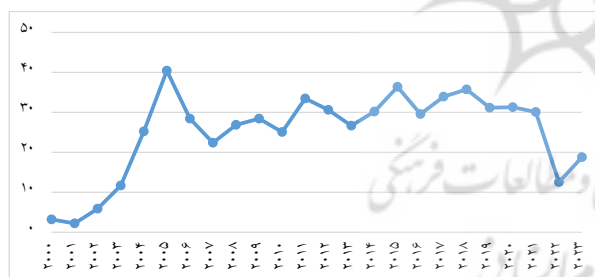
پس از سال ۲۰۰۰، حجم مبادلات تجاری افغانستان با کشورهای همسایه به ویژه جمهوری اسلامی ایران روندی صعودی را تجربه کرده و تا سال ۲۰۱۲ به طور پیوسته افزایش یافته است، اگرچه پس از آن با نوساناتی همراه بوده ولی در سال ۲۰۱۸ به اوج خود رسیده است. از سال ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۲، به دلیل تحولات سیاسی داخلی، محدودیت های بانکی و کاهش دسترسی به شبکه های مالی بین المللی، مبادلات تجاری افغانستان کاهش یافته است. با این حال، در سال ۲۰۲۳، نشانه هایی از بازگشت تدریجی تجارت خارجی مشاهده شده و روابط تجاری با ایران دوباره مسیر

جدول ۲- حجم تجارت خارجی بین جمهوری اسلامی ایران و افغانستان (هزار دلار)

سال	تجارت خارجی	درصد رشد	تراز تجاری	صادرات	سهم	واردات	سهم
۲۰۰۰	۴۲۱۶۱	-	۴۰۹۹۴	۴۱۱۷۷	۱,۰۹	۹۸۴	۰,۰۰۷
۲۰۰۱	۵۲۶۶۷	۲۴,۹	۵۱۱۸۹	۵۱۹۲۸	۱,۲۳	۷۳۹	۰,۰۰۴
۲۰۰۲	۱۵۰۵۹۵	۱۸۵,۹	۱۴۹۵۸۷	۱۵۰۰۹۱	۳,۲۶	۵۰۴	۰,۰۰۲
۲۰۰۳	۲۶۱۷۳۸	۷۳,۸	۲۵۸۱۳۰	۲۵۹۹۳۴	۴,۳۵	۱۸۰۴	۰,۰۰۷
۲۰۰۴	۲۲۵۶۴۵	-۱۳,۸	۲۱۸۳۶۲	۲۲۲۰۰۴	۳,۲	۳۶۴۱	۰,۰۱۰
۲۰۰۵	۵۰۳۴۲۰	۱۲۳,۱	۴۹۰۷۲۹	۴۹۷۰۷۵	۴,۷	۶۳۴۵	۰,۰۱۶
۲۰۰۶	۵۲۴۴۳۵	۴,۲	۵۰۶۶۶۴	۵۱۵۵۴۹	۴	۸۸۸۵	۰,۰۲۱
۲۰۰۷	۵۵۱۸۶۰	۵,۲	۵۳۳۹۸۸	۵۴۲۹۲۴	۳,۵	۸۹۳۶	۰,۰۱۸
۲۰۰۸	۶۴۴۰۴۸	۱۶,۷	۶۲۱۶۴۷	۶۳۲۸۴۷	۳,۵	۱۱۲۰۰	۰,۰۲۰
۲۰۰۹	۱۰۶۲۴۷۸	۶۵	۱۰۳۱۵۷۰	۱۰۴۷۰۲۴	۴,۸	۱۵۴۵۴	۰,۰۲۸

سهم	واردات	سهم	صادرات	تراز تجاری	درصد رشد	تجارت خارجی	سال
۰,۰۱۸	۱۱۸۵۱	۵,۲	۱۳۷۸۲۰۳	۱۳۶۶۳۵۲	۳,۸	۱۳۹۰۰۵۴	۲۰۱۰
۰,۰۱۷	۱۰۲۸۰	۶,۷	۲۲۵۳۰۶۴	۲۲۴۲۷۸۴	۶۲,۸	۲۲۶۳۳۴۴	۲۰۱۱
۰,۰۰۵	۲۴۶۳	۸,۹	۲۹۰۱۸۴۳	۲۸۹۹۳۸۰	۲۸,۳	۲۹۰۴۳۰۷	۲۰۱۲
۰,۰۷۰	۳۴۶۲۶	۷,۷	۲۴۲۹۰۹۷	۲۳۹۴۴۷۱	-۱۵,۲	۲۴۶۳۷۲۳	۲۰۱۳
۰,۰۲۸	۱۴۸۶۵	۶,۸	۲۴۹۰۸۰۷	۲۴۷۵۹۴۲	۱,۷	۲۵۰۵۶۷۲	۲۰۱۴
۰,۰۴۴	۱۸۲۰۱	۶	۲۵۵۶۳۷	۲۵۴۷۴۳۶	۳,۱	۲۵۸۳۸۳۸	۲۰۱۵
۰,۰۴۹	۲۱۵۳۷	۵,۶	۲۴۵۸۷۷۶	۲۴۳۷۲۳۹	-۴	۲۴۸۰۳۱۲	۲۰۱۶
۰,۰۳۷	۲۰۳۹۸	۵,۹	۲۷۸۵۲۳۱	۲۷۶۴۸۳۳	۱۳,۱	۲۸۰۵۶۳۰	۲۰۱۷
۰,۰۲۶	۱۱۰۰۹	۶,۶	۲۹۴۸۱۰۰	۲۹۳۷۰۹۱	۵,۵	۲۹۵۹۱۰۹	۲۰۱۸
۰,۰۱۸	۷۷۳۲	۵,۷	۲۳۷۳۰۲۳	۲۳۶۵۲۹۱	-۱۹,۵	۲۳۸۰۷۵۴	۲۰۱۹
۰,۰۱۱	۴۱۶۲	۶,۶	۲۲۹۵,۹۱۷	۲۲۹۱۷۵۶	-۳,۴	۲۳۰۰۰۷۹	۲۰۲۰
۰,۰۴۰	۲۱۱۱۹	۳,۸	۱۸۳۴۴۴۶	۱۸۱۳۳۲۷	-۱۹,۳	۱۸۵۵۵۶۵	۲۰۲۱
۰,۰۵۳	۱۷۱۳۸	۳	۱۰۹۲۷۰۵	۱۰۷۵۵۶۷	-۴,۲	۱۱۰۹۸۴۳	۲۰۲۲
۰,۰۶۶	۴۴۰۴۳	۳,۸	۱۹۰۰۵۴۶	۱۸۵۶۵۰۳	۷۵,۲	۱۹۴۴۵۸۹	۲۰۲۳

منبع: بر اساس محاسبه محقق



نمودار ۴- سهم ایران از کل تجارت خارجی افغانستان

بررسی داده‌های آماری جدول (۲) نشان می‌دهد که روند واردات ایران از افغانستان طی سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۰۹، چه از منظر حجم و چه از لحاظ سهم در تجارت دوجانبه، به‌طور معنی‌داری افزایشی بوده و در سال ۲۰۱۳ به نقطه اوج خود ۳۴,۶۲۶ میلیون دلار رسیده است. با این حال، از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۲۲ هرچند با نوسان همراه بوده اما روندی نسبتاً نزولی را نشان می‌دهد، اما در سال ۲۰۲۳ مجدداً جهشی چشمگیر را

همان‌گونه که در نمودار (۴) مشاهده می‌شود، سهم ایران از کل تجارت خارجی افغانستان طی سال‌های مورد بررسی با نوساناتی همراه بوده است. در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۸ این سهم نسبتاً روند صعودی داشته، به‌خصوص در سال ۲۰۰۵ که این سهم به بیش از ۴۰ درصد رسیده است و ایران توانسته است طی این سالها جایگاه برتری در میان شرکای تجاری افغانستان کسب نماید. اما پس از سال ۲۰۱۸، هم‌زمان با تحولات سیاسی افغانستان و افزایش نقش دیگر رقبای همچون پاکستان، ترکیه، چین و کشورهای آسیای میانه، سهم ایران به تدریج کاهش یافته؛ به‌طوری‌که از حدود یک سوم تجارت خارجی افغانستان به کمتر از ۱۹ درصد در سال ۲۰۲۳ رسیده است.

تجربه کرده و به بالاترین سطح کل دوره یعنی ۴۴ میلیون دلار ارتقاء یافته است. در حوزه صادرات، شواهد آماری حاکی از آن است که صادرات ایران به افغانستان پس از سال ۲۰۰۰ با آهنگ نسبتاً ملایم در بعد حجم، سهم و درصد افزایش یافته و این مسیر تا سال ۲۰۱۸ تداوم داشته و تا به مرز ۲٫۹۵۹ میلیارد دلار رسیده است. با وجود این، از سال ۲۰۱۹ به بعد، سهم ایران از بازار افغانستان سیر کاهشی به خود گرفته است؛ هرچند حجم صادرات طی این سال‌ها علیرغم نوسانات مقطعی، روندی رو به افزایش را حفظ کرده است.

به‌طور کلی، بررسی روابط تجاری افغانستان نشان می‌دهد که ایران همچنان در زمره مهم‌ترین شرکای اقتصادی و تجاری افغانستان قرار دارد. هرچند سهم ایران از واردات افغانستان در مقایسه با برخی رقبای کاهش یافته، اما روند کلی نشان‌دهنده افزایش تدریجی و پایدار تعاملات اقتصادی میان دو کشور است. برای نمونه، درصد سهم کل واردات ایران از واردات افغانستان از ۰٫۰۰۷ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۰٫۲۱ درصد در سال ۲۰۰۶ و ۰٫۴۴ درصد در سال ۲۰۱۵ و در نهایت به ۰٫۶۶ درصد در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است. این آمار حاکی از آن است که با وجود ورود فعالانه رقبا به بازار افغانستان، ایران همچنان جایگاه خود را در اقتصاد این کشور حفظ کرده است.

۴. روش تحقیق

این پژوهش از نظر ماهیت، یک مطالعه کتابخانه‌ای با رویکرد توصیفی-تحلیلی و از نظر هدف، در زمره‌ی تحقیقات کاربردی قرار می‌گیرد. داده‌های آماری مورد استفاده شامل مبادلات تجاری دوجانبه و سایر متغیرهای مستقل از منابع معتبر بین‌المللی و ملی نظیر بانک جهانی (WBI)، سالنامه‌های آماری گمرک ایران (IRICA) و سالنامه‌های رسمی اداره ملی آمار و معلومات افغانستان (NSIA) طی دوره زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ گردآوری شده و سپس با استفاده از نرم‌افزار EViews و به‌کارگیری مدل اقتصادسنجی حداقل

مربعات معمولی کاملاً اصلاح شده (FMOLS) مورد پردازش قرار گرفته است.

مدل تحقیق بر پایه‌ی الگوی جاذبه تعدیل یافته طراحی شده است؛ الگویی که نخستین بار توسط ایزارد (۱۹۵۴) و تینبرجن (۱۹۶۰) مطرح و بعدها توسط آندرسون (۱۹۷۹) و کروگمن (۱۹۸۵) توسعه یافت و به‌عنوان چارچوبی معتبر در تخمین جریان‌های تجاری بین کشورها مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مدل نخستین بار در علوم اجتماعی برای تحلیل حرکت افراد بین مناطق به کار گرفته شد و به تدریج برای نمایش انواع دیگر روابط تعاملی میان پدیده‌های فضایی نیز توسعه یافت. کری (۱۸۶۰)، برای اولین بار مفاهیم فیزیک نیوتنی را در مطالعه رفتار انسانی به کار برد و از آن زمان، مدل جاذبه به‌طور گسترده در علوم اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد (تقی‌پور کندسر و همکاران، ۱۴۰۲: ۷۸). این مدل یکی از مهم‌ترین ابزارها در تجارت بین‌الملل برای تحلیل جریان‌های تجاری دوجانبه محسوب می‌شود. علاوه بر تجارت، کاربردهای دیگری نیز دارد؛ از جمله تحلیل مهاجرت، ترافیک جاده‌ای، اقتصاد شهری و جغرافیای شهری (دیردورف، ۱۹۹۸). مدل جاذبه نه تنها برای بررسی تجارت بالفعل، بلکه برای برآورد ظرفیت بالقوه تجارت نیز ابزار کارآمدی است و می‌تواند چارچوبی علمی و معتبر برای تحلیل روابط اقتصادی ایران و افغانستان و طراحی سیاست‌های توسعه‌ای فراهم آورد. بر این اساس، معادله اقتصادسنجی تحقیق حاضر در قالب مدل جاذبه اصلاح شده تدوین شده است.

$$T_{ijt} = F(GDP_{it}, GDP_{jt}, D_{ijt}) \quad (1)$$

$$T_{ij} = G \frac{GDP_i * GDP_j}{D_{ij}}$$

در روابط فوق، G مقدار ثابت و T_{ijt} نشان‌دهنده جریان تجاری متقابل بین کشور صادرکننده (i) و واردکننده (j) طی هر سال به دلار آمریکا می‌باشد، در حالی که GDP_{it} تولید ناخالص داخلی کشور صادرکننده و GDP_{jt} تولید ناخالص

داخلی کشور واردکننده را نشان می‌دهد. D_{ijt} فاصله بین پایتخت‌های دو کشور در زمان t بر حسب کیلومتر است و نمایانگر هزینه‌های حمل‌ونقل میان شرکای تجاری محسوب می‌شود. در چارچوب مدل جاذبه در تجارت بین‌الملل، تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص اندازه و توان اقتصادی کشورها در نظر گرفته می‌شود و همانند مفهوم «جرم» در قانون جاذبه نیوتن، نقش تعیین‌کننده‌ای در توانایی تولید و جذب کالا و خدمات ایفا می‌کند. بنابراین، حجم جریان تجاری دوجانبه رابطه‌ای مستقیم با اندازه اقتصاد (تولید ناخالص داخلی کل یا سرانه) و رابطه‌ای معکوس با فاصله جغرافیایی دارد. فاصله جغرافیایی علاوه بر بیان مسافت فیزیکی، به طور ضمنی هزینه‌های حمل‌ونقل، زمان ترخیص، موانع زیرساختی و پیچیدگی‌های ناشی از مقررات و تشریفات گمرکی را نیز منعکس می‌کند (غلامی،

۱۳۸۵: ۱۲)؛ لذا افزایش فاصله معمولاً موجب کاهش شدت مبادلات تجاری می‌گردد. با این حال، مطالعات وان ویکرن (۱۹۶۹) و کلاسن (۱۹۷۱) نشان می‌دهد که عوامل دیگری از جمله جمعیت، مرز مشترک، مشابهت‌های فرهنگی و زبانی، پیوندهای تاریخی، کیفیت زیرساخت‌ها، تسهیلات گمرکی، توافقی‌های دوجانبه یا چندجانبه و عضویت در سازمان‌های اقتصادی نیز نقش مؤثری در جریان‌های تجاری ایفا می‌کنند. با گذشت زمان، نسخه‌های تکامل یافته این مدل با افزودن متغیرهایی مانند تعرفه‌ها، سیاست‌های تجاری، عضویت در پیمان‌های منطقه‌ای، زیرساخت‌های حمل‌ونقل و ثبات نهادی، قدرت توضیحی بیشتری در تحلیل و پیش‌بینی جریان‌های تجاری یافته‌اند (چنگیزی کچکلو و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۶). بنابراین تحلیل ظرفیت‌های تجاری میان ایران و افغانستان، مدل جاذبه چنین طراحی شده است.

$$\begin{aligned} T_{ijt} &= F(GDP_{it}, GDP_{jt}, D_{ijt}, LIN_{ijt}) \\ T_{ijt} &= A. (GDP_{it}^{\beta_1}, GDP_{jt}^{\beta_2}, D_{ijt}^{\beta_3}, LIN_{ijt}^{\beta_4}) \\ \log T_{ijt} &= \log(A. GDP_{it}^{\beta_1}, GDP_{jt}^{\beta_2}, D_{ijt}^{\beta_3}, LIN_{ijt}^{\beta_4}) \\ \ln T_{ijt} &= \alpha_{ij} + \beta_1. \ln GDP_{it} + \beta_2. \ln GDP_{jt} + \beta_3. \ln D_{ijt} + \beta_4. \ln LIN_{ijt} + U_{ijt} \\ Linder &= \left[\left(\frac{GDP_{it}}{POP_{it}} \right) - \left(\frac{GDP_{jt}}{POP_{jt}} \right) \right]^2 \Rightarrow LIN_{ijt} = (PGDP_{it} - PGDP_{jt})^2 \end{aligned} \quad (2)$$

در رابطه (۲)، متغیرهای مدل به صورت لگاریتمی بیان شده و ضرایب آن‌ها نمایانگر کشش‌های اقتصادی هستند. در این مدل، $PGDP_{it}$ و $PGDP_{jt}$ به ترتیب تولید ناخالص داخلی سرانه کشورهای صادرکننده (i) و واردکننده (j) در زمان t را نشان می‌دهند، و U_{ijt} به عنوان جمله اخلاص (خطای مدل) لحاظ شده است. متغیر لیندر (LIN_{ijt}) در مدل جاذبه به عنوان شاخصی برای اندازه‌گیری میزان مشابهت اقتصادی میان کشورهای صادرکننده و واردکننده به کار گرفته می‌شود. بر اساس نظریه لیندر، انتظار می‌رود کشورهایی که از نظر درآمد سرانه به یکدیگر نزدیک‌تر هستند، حجم تجارت بیشتری با هم داشته باشند. در عمل، یکی از معتبرترین شاخص‌های مشابهت اقتصادی، تولید ناخالص داخلی سرانه است. بر این

اساس، متغیر لیندر بر پایه تفاوت درآمد سرانه میان شرکای تجاری تعریف شده و از توان دوم تفاوت تولید ناخالص داخلی سرانه محاسبه می‌شود، به گونه‌ای که هرچه این تفاوت کمتر باشد، مشابهت اقتصادی بیشتر و احتمال افزایش جریان‌های تجاری بالاتر خواهد بود. استفاده از توان دوم در این محاسبه چندین توجیه نظری و اقتصادسنجی دارد: نخست، توان دوم باعث می‌شود علامت تفاوت درآمد سرانه خنثی شود و تمرکز تحلیل صرفاً بر اندازه شکاف درآمدی باشد نه جهت آن، زیرا مهم میزان فاصله درآمدی است که درجه تشابه تقاضا و ظرفیت مبادله را تعیین می‌کند. دوم، توان دوم به تفاوت‌های بزرگ وزن بیشتری می‌دهد و حساسیت متغیر را نسبت به شکاف‌های شدید درآمدی افزایش می‌دهد؛ زیرا اختلاف‌های

زیاد درآمد سرانه معمولاً به تفاوت‌های عمیق در ساختار مصرف، کیفیت تقاضا و تنوع کالاها منجر شده و جریان تجارت دوجانبه را کاهش می‌دهد. سوم، به کاهش مسئله ناهمسانی واریانس و بهبود برازش غیرخطی متغیر شباهت اقتصادی در مدل جاذبه کمک می‌کند و تفسیر یکنواخت‌تری از ضریب برآوردی ارائه می‌دهد.

۵. برآورد مدل

در این پژوهش، به منظور برآورد ظرفیت بالقوه تجارت خارجی میان ایران و افغانستان، از چارچوب مدل جاذبه بهره‌گیری شده است. در این مدل، متغیرهایی نظیر اندازه اقتصاد (GDP)، مشابهت اقتصادی (LIN) و فاصله جغرافیایی (D) میان دو کشور به عنوان عوامل اصلی مؤثر بر جریان تجاری لحاظ گردیده‌اند. مطابق مبانی نظری مدل جاذبه، انتظار می‌رود ضرایب مرتبط با اندازه اقتصاد کشورهای صادرکننده و واردکننده دارای علامت مثبت بوده و بیانگر تأثیر مستقیم آن‌ها بر افزایش جریان تجاری باشند، درحالی‌که ضریب متغیر فاصله جغرافیایی به طور منطقی دارای اثر منفی و در مقابل، متغیر مشابهت اقتصادی به طور منطقی اثر مثبت بر حجم مبادلات دوجانبه داشته باشند، زیرا هرچه فاصله مراکز مبادلات تجاری و تفاوت درآمد سرانه بیشتر باشد، تمایل کشورها به تجارت متقابل کاهش خواهد یافت. قبل از برآورد الگو، بررسی مانایی متغیرها ضروری است؛ زیرا استفاده از سری‌های زمانی نامانا که میانگین و واریانس آن‌ها ثابت

نبوده و ساختار همبستگی آن‌ها در طول زمان تغییر می‌کند، می‌تواند به نتایج گمراه‌کننده و رگرسیون کاذب منجر شود.

۱-۵. آزمون ریشه واحد

متغیرهای مانا دارای یک روند تعادلی است که در طی زمان به تعادل حرکت می‌کند. زمانی که متغیرها مانا باشند، در بلندمدت یک رابطه تعادلی وجود دارد که موسوم به رابطه هم انباشتگی است. در چنین حالتی، یک ترکیب خطی مانا از متغیرها به دست می‌آید که این ترکیب، مانا بوده و همان رابطه تعادلی یا هم انباشتگی است. هم انباشتگی راه‌حلی برای مشکل نامانایی است که رابطه بلندمدت را بین متغیرها توصیف می‌کند (سوری، ۱۴۰۳: ۱۰۲۰). از آنجا که نامانایی متغیرها باعث بروز مشکل رگرسیون کاذب می‌شود، ضروری است حداقل یکی از پنج آزمون لوین، لین و چو، آزمون ایم، پسران و شین، آزمون دیکی فولر تعمیم‌یافته (ADF)، آزمون فیلیپس پرون یا هادری برای آزمون ریشه واحد پانل مورد استفاده قرار گیرد (هراتی و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۷). در این تحقیق برای اطمینان از مانا بودن متغیرهای سری زمانی مورد استفاده در مدل، از آزمون ریشه واحد دیکی فولر تعمیم‌یافته استفاده می‌شود. در آزمون ریشه واحد، معنی‌دار بودن هر یک از متغیرها با لحاظ (مقادیر ثابت و روند) و معنی‌دار بودن متغیرهای وابسته با وقفه داده‌ها، برای تمام متغیرهای موجود در مدل مورد آزمون قرار می‌گیرد. جدول (۳)، آزمون ریشه واحد را با در نظر داشت عرض از مبدأ و روند نشان می‌دهد.

جدول ۳- آزمون ریشه واحد (ADF)

Variable	Dickey-Fuller Coef	.Prob	Critical Values			Integration Order	Stationary/NonStationary
			%۱	%۵	%۱۰		
	-۳,۷۸۸۰	*۰,۰۰۹۶	-۳,۷۶۹	-۳,۰۰۴	-۲,۶۴۲	I(۱)	Stationary
	-۳,۳۶۱۴	**۰,۰۲۴۱	-۳,۷۶۹	-۳,۰۰۴	-۲,۶۴۲	I(۱)	Stationary
	-۴,۲۹۵۲	*۰,۰۰۳۱	-۳,۷۶۹	-۳,۰۰۴	-۲,۶۴۲	I(۱)	Stationary
	-۷,۸۷۱۵	*۰,۰۰۰۰	-۳,۷۶۹	-۳,۰۰۴	-۲,۶۴۲	I(۱)	Stationary
	-۸,۲۴۳۴	*۰,۰۰۰۰	-۳,۷۸۸	-۳,۰۱۲	-۲,۶۴۶	I(۱)	Stationary

*, **: به ترتیب معنی‌داری آزمون ریشه واحد را در سطح ۱ درصد و ۵ درصد

چنانچه در جدول (۳) مشاهده می‌شود، نتایج آزمون ریشه واحد نشان می‌دهد که تمامی متغیرها در سطح نامانا بوده و پس از یک بار تفاضل‌گیری در سطح ۵ درصد مانا شده‌اند؛ بنابراین متغیرها همگی از درجه یک هم‌انباشتگی $I(1)$ برخوردارند.

۲-۵. آزمون هم‌انباشتگی

آزمون هم‌انباشتگی به وضعیتی گفته می‌شود که در آن رگرسیون غیرایستابریک یا چندسری زمانی غیرایستاموجب رگرسیون کاذب نشود. اگر این مورد رخ دهد، ادعا می‌کنیم که سری‌های زمانی تحت بررسی هم‌انباشته هستند، یعنی

یک رابطه بلندمدت بین آن‌ها وجود دارد (گجراتی، ۲۰۱۸: ۳۵۳). پدرونی (۲۰۰۴)، هفت آزمون هم‌انباشتگی را در دو گروه پیشنهاد کرده است. بخش اول، مبتنی بر روش درون بُعدی و بخش دوم، مبتنی بر روش بین بُعدی هستند. در هر دو گروه، تحت فرضیه‌ی صفر، $\hat{\epsilon}_{it}$ نایستا است و بین متغیرهای الگوارتباط بلندمدت وجود ندارد. برای آماره‌های بخش اول و دوم، فرضیه‌ی $H_0: Y_i = 1$ در مقابل فرضیه $H_1: Y_i < 1$ آزمون می‌شود (گجراتی، ۲۰۱۷: ۹۲۸). در جدول (۴) برای اثبات وجود یا عدم رابطه هم‌انباشتگی بین متغیرها در بلندمدت از آزمون هم‌انباشتگی یوهانسن با در نظر داشت عرض از مبدأ و روند در نظر گرفته شده است.

جدول ۴- آزمون هم‌انباشتگی یوهانسن

Test	Hypothesized No. of CE(s)	Statistic	Critical Value 5%	Prob.	Result
λ Trace	None	۱۳۵,۴۲۷۵	۷۶,۹۷۲۷۷	۰,۰۰۰۰	Reject H_0
λ Trace	At most. 1*	۷۴,۴۸۴۵۶	۵۴,۰۷۹۰۴	۰,۰۰۰۳	Reject H_0
Max-Eigen	None	۶۰,۹۶۲۹۵	۳۴,۸۰۵۸۷	۰,۰۰۰۰	Reject H_0
Max-Eigen	At most. 1*	۳۴,۰۸۶۵۵	۲۸,۵۸۸۰۸	۰,۰۰۸۹	Reject H_0

منبع: یافته‌های تحقیق

ریشه واحد، می‌توان نتیجه گرفت که پسماندهای تمامی رگرسیون‌ها فاقد ریشه واحد بوده و مانا هستند.

۳-۵. نتیجه برآورد مدل

نتایج برآورد مدل نشان می‌دهد که ضرایب تمامی متغیرهای لحاظ‌شده در مدل به‌طور معنی‌دار و سازگار با مبانی نظری بر جریان تجارت دوجانبه تأثیرگذار بوده‌اند، بدین معنی که قدر مطلق تمام t -Statistic بزرگتر از ۲ و یا به عبارتی Prob. تمام متغیرهای توضیحی کوچکتر از ۰/۰۵ می‌باشد. انطباق نتایج تجربی با پیش‌بینی‌های نظری، اعتبار مدل و استحکام داده‌ها را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد الگوی

نتایج نشان می‌دهد که مقدار احتمال برای آماره آزمون هم‌انباشتگی کمتر از ۱ درصد می‌باشد، بنابراین، متغیرها هم‌انباشته بوده و رابطه بلندمدت بین آن‌ها تثبیت شده است. به عبارت دیگر، نتایج آزمون λ Trace و Max-Eigenvalue نشان می‌دهد که مقدار آماره‌های آزمون از مقادیر بحرانی در سطح اطمینان ۵ درصد بیشتر است. بنابراین فرضیه‌ی صفر مبنی بر عدم وجود رابطه هم‌انباشتگی رد گردیده و وجود حداقل یک بردار هم‌انباشتگی بین متغیرها (در جاهای ستاره دار در جدول (۴) مورد تأیید قرار گرفته است که بیان می‌کند بین متغیرهای مدل حداقل یک رابطه بلندمدت پایدار وجود دارد؛ بر اساس نتایج آزمون‌های

برآورد شده توانایی مناسبی برای تحلیل ظرفیت‌های تجاری داشته و می‌تواند مبنای علمی برای سیاست‌گذاری و توسعه همکاری‌های اقتصادی ایران و افغانستان باشد.

جدول ۵- نتایج عددی برآورد مدل

Variable	Coefficient	Std. Error	t-Statistic
Constant	-۲۰۴۰۶*	۲,۵۵۷۹	-۷,۹۷۷۶
	۰,۶۲۲۶۷**	۰,۲۳۵۸	۲,۶۴۰۲
	۰,۸۴۶۸۴*	۰,۲۵۶۶	۳,۲۹۹۹
	-۰,۵۰۷۴*	۰,۱۳۴۰	-۳,۷۸۵۱
	-۰,۰۷۷۱**	۰,۰۳۷۷	-۲,۰۴۰۹
S.E. of regression	۰,۱۹۷۲۲		۰,۹۶۸۸

* معنی‌داری در سطح ۱٪ و ** معنی‌داری در سطح ۵٪

منبع: یافته‌های تحقیق

گراشی تجارت سازگار است. در مقابل، نزدیکی جغرافیایی با کاهش هزینه‌های مبادله، حمل‌ونقل را تسهیل کرده و به تقویت روابط اقتصادی و گسترش تجارت متقابل کمک می‌کند.

یافته‌های تکمیلی نیز حاکی از نقش مثبت متغیرهای نهادی و ساختاری همچون مرز مشترک، زبان مشترک و عضویت در توافق‌نامه‌های اقتصادی و منطقه‌ای برگسترش صادرات ایران است. در این میان، افغانستان به دلیل برخورداری از مرزهای گسترده زمینی با ایران، تسهیلات گمرکی مشترک و عضویت هم‌زمان در سازمان‌هایی نظیر اگو و سازمان همکاری اسلامی، از جایگاه ویژه‌ای برای تقویت همکاری‌های اقتصادی برخوردار است. از سوی دیگر، روند رو به رشد تولید ناخالص داخلی افغانستان و تأثیر مثبت آن بر جریان تجارت خارجی، چشم‌انداز مطلوبی از تعمیق روابط تجاری میان دو کشور ترسیم می‌کند. بدین ترتیب، نتایج این پژوهش بیانگر آن است که ایران و افغانستان، به واسطه پیوندهای جغرافیایی، نهادی و فرهنگ مشترک، از ظرفیت بالقوه چشمگیری برای ارتقای روابط تجاری برخوردارند که در صورت اتخاذ سیاست‌های کارآمد می‌تواند به بالفعل شدن این ظرفیت‌ها و تقویت همگرایی اقتصادی منجر شود.

۶. نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که روابط تجاری ایران و افغانستان طی دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳، علی‌رغم برخورداری از ظرفیت‌های گسترده و مزیت‌های ساختاری، با نوسانات معناداری همراه بوده است. یافته‌های مبتنی بر مدل جاذبه حاکی از آن است که تولید ناخالص داخلی افغانستان با ضریب مثبت و معنادار ۰,۸۴ و تولید ناخالص داخلی ایران با ضریب مثبت ۰,۶۲ نقش مهمی در ارتقای مبادلات تجاری ایفا کرده‌اند؛ به گونه‌ای که ضریب بالاتر افغانستان بیانگر آن است که رشد اقتصادی این کشور بیش از سایر عوامل به

در چارچوب برآورد مبتنی بر مدل جاذبه، نتایج حاکی از آن است که تولید ناخالص داخلی کشور صادرکننده GDP_i با ضریب مثبت ۰,۶۲ و تولید ناخالص داخلی کشور واردکننده GDP_j با ضریب مثبت ۰,۸۴ تأثیر مستقیم و معنی‌داری بر افزایش حجم مبادلات تجاری دوجانبه دارند؛ به بیان دیگر، هرچه اندازه و اندازه اقتصادی طرفین بزرگ‌تر باشد، ظرفیت و شدت جریان تجاری میان آن‌ها نیز افزایش می‌یابد. افزون بر این، ضریب متغیر لیندر LIN_{ij} منفی و برابر با ۰,۵۰۷ برآورد شده که بیان می‌کند هرچه شکاف تولید ناخالص داخلی سرانه میان دو کشور بیشتر باشد، تمایل به مبادلات متقابل کاهش می‌یابد؛ در حالی که شباهت بیشتر در سطح توسعه اقتصادی، زمینه‌ساز افزایش تعاملات تجاری خواهد بود. ضریب متغیر فاصله جغرافیایی D_{ij} منفی و برابر با ۰,۰۷۷ برآورد شده است که نشان می‌دهد افزایش مسافت، از طریق بالا بردن هزینه‌های حمل‌ونقل، زمان و موانع لجستیکی، تجارت دوجانبه را کاهش می‌دهد؛ نتیجه‌ای که با مدل

تحریک تقاضای وارداتی و افزایش وابستگی تجاری به ایران منجر شده، در حالی که بخش عمده‌ای از رشد اقتصادی ایران به پاسخ‌گویی به نیازهای داخلی یا تعامل با سایر شرکای تجاری اختصاص یافته است. همچنین، اثر منفی تفاوت تولید ناخالص داخلی سرانه (-0.507) و فاصله جغرافیایی (-0.077) نشان‌دهنده وجود محدودیت‌های ساختاری در گسترش تجارت دوجانبه است، هرچند مجاورت مرزی توانسته است تا حدی این آثار منفی را تعدیل کند. نتایج آزمون‌های ریشه واحد و هم‌انباشتگی و نیز برآوردهای بلندمدت مبتنی بر روش حداقل مربعات کاملاً اصلاح‌شده (FMOLS) بیانگر وجود رابطه‌ای پایدار و معنادار میان متغیرهای اصلی مدل جاذبه در بلندمدت بوده و اعتبار اقتصادسنجی نتایج را تأیید می‌کند. بر این اساس، متغیر مشابهت اقتصادی که بر پایه تفاوت تولید ناخالص داخلی سرانه دو کشور تعریف شده است نشان می‌دهد افزایش شکاف درآمد سرانه و تفاوت سطح توسعه اقتصادی میان ایران و افغانستان به کاهش حجم مبادلات تجاری منجر می‌شود؛ امری که نقش همگرایی نسبی اقتصادی و نزدیکی ساختار تقاضا را در تقویت تجارت دوجانبه تأیید می‌کند. در مقابل، فاصله جغرافیایی از طریق افزایش هزینه‌های مبادله اثر منفی بر حجم تجارت دارد، اما وجود عوامل نهادی و ساختاری نظیر مرز مشترک، زبان مشترک و عضویت هم‌زمان در ترتیبات و توافق‌نامه‌های منطقه‌ای توانسته است با کاهش موانع غیرتعرفه‌ای، این اثر منفی را تا حدی خنثی کند. در مجموع، نتایج نشان می‌دهد که علی‌رغم سطح قابل توجه تجارت تحقق‌یافته، همچنان شکاف معناداری میان ظرفیت بالقوه و سطح بالفعل مبادلات تجاری ایران و افغانستان وجود دارد که ریشه آن را باید در محدودیت‌های نهادی، زیرساختی و ناپایداری‌های اقتصادی، به ویژه در اقتصاد افغانستان جست‌وجو کرد.

بر اساس یافته‌های این مطالعه، سیاست‌گذاری تجاری ایران در قبال افغانستان باید بر بالفعل‌سازی ظرفیت‌های

بالقوه شناسایی شده در چارچوب مدل جاذبه متمرکز شود. در این راستا، توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل، لجستیک و تسهیل رویه‌های گمرکی مرزی به عنوان ابزاری برای کاهش اثر منفی فاصله جغرافیایی از اولویت‌های سیاستی محسوب می‌شود. همچنین، با توجه به نقش غالب رشد اقتصادی افغانستان در افزایش تقاضای وارداتی، تمرکز بر صادرات کالاهای مصرفی، واسطه‌ای و خدمات فنی-مهندسی متناسب با ساختار تقاضای این کشور می‌تواند به تعمیق پیوندهای تجاری منجر شود. در بعد نهادی، بهره‌گیری فعال‌تر از ظرفیت توافق‌نامه‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای، تقویت همکاری‌های بانکی و طراحی سازوکارهای مالی جایگزین در شرایط محدودیت‌های تحریمی می‌تواند پایداری روابط تجاری را افزایش دهد. هم‌راستاسازی سیاست‌های تجاری با رویکرد همگرایی اقتصادی منطقه‌ای و توسعه زنجیره‌های ارزش مشترک زمینه کاهش شکاف میان تجارت بالفعل و بالقوه و ارتقای پایدار روابط اقتصادی ایران و افغانستان را در بلندمدت فراهم می‌کند. علاوه بر این، رفع موانع مالی و بانکی، از جمله محدودیت‌های دسترسی به سیستم‌های بین‌المللی پرداخت، توسعه بندر چابهار و اتصال آن به کریدورهای ریلی و جاده‌ای افغانستان، طراحی برنامه‌های مشترک برای تنوع‌بخشی صادرات غیرنفتی و افزایش سهم کالاهای با ارزش افزوده بالا، استفاده از ظرفیت‌های مشترک معدنی و کشاورزی و ایجاد زنجیره‌های تولید-فراوری منطقه‌ای، ارتقای کیفیت و استاندارد محصولات صادراتی ایران، همکاری در حوزه انرژی و انتقال برق، بهره‌گیری مشترک از منابع آبی و کشاورزی و توسعه پروژه‌های مشترک صنعتی و معدنی و تقویت زیرساخت‌های اطلاعاتی و تجاری، از جمله بازارچه‌های مرزی و مراکز لجستیک، به عنوان ابزارهایی برای تقویت تجارت دوجانبه، کاهش ریسک‌ها و افزایش مزیت‌های رقابتی پایدار توصیه می‌شود. همچنین، رصد تغییرات تقاضای بازار افغانستان و تدوین برنامه‌های صادراتی منعطف و مبتنی بر داده‌های اقتصادی

نقش مؤثری در کاهش عدم قطعیت‌ها و افزایش بهره‌وری سیاست‌های تجاری ایفا می‌کند.

اصول اخلاقی

نویسندگان در انتشار این مقاله، به‌طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوءرفتار، جعل داده‌ها یا ارسال و انتشار دوگانه پرهیز داشته‌اند؛ منفعت تجاری در این راستا وجود ندارد. این مقاله حاصل تحقیقات خود نویسندگان است و اصالت محتوای آن را اعلام داشته‌اند. تألیف این مقاله به هوش مصنوعی داده نشده است.

مشارکت نویسندگان

نویسندگان در تألیف این مقاله مشارکت یکسان داشته‌اند.

دسترسی به داده‌ها

در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر در خصوص نحوه تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مقاله، با نویسنده مسئول مکاتبه فرمایید.

تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌کند که هیچ تضاد منافی در مورد انتشار تحقیق ثبت شده وجود ندارد. علاوه بر این، موارد اخلاقی از جمله سرقت ادبی، رضایت آگاهانه، رفتار نادرست، جعل و/یا جعل داده‌ها، انتشار مضاعف و یا سوء رفتار به‌طور کامل توسط نویسندگان رعایت شده است.

منابع

بخشی، ا. (۱۳۹۲). بررسی ظرفیت‌های ناشی از مرز استان خراسان جنوبی با افغانستان در تحقق اقتصاد مقاومتی. دانش انتظامی خراسان جنوبی، ۲(۴)، ۷۷-۹۸.
پورغلامی، ط. (۱۴۰۱). افق همکاری‌های اقتصادی ایران و افغانستان. مطالعات راهبردی جهان اسلام، ۲۳(۴)، ۱۳۱-۱۵۸.
تاجبخش، ش.، و فاضلی، م. (۱۳۹۵). ایران و روابط با افغانستان پس از

توافق هسته‌ای دوره‌ای جدید برای تعامل سازنده؟. مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، ۶(۲۰)، ۱۹۳-۲۰۴.

تقی‌پور کندسر، م.، بایزید نژاد، د.، و ولی‌زاده، ع. (۱۴۰۲). بررسی عوامل موثر بر تجارت محصولات کشاورزی میان ایران و روسیه با استفاده از مدل جاذبه. اقتصاد و امنیت غذا، ۱۱(۱)، ۷۳-۸۵.

جعفری سرشت، د.، سلمان پور، ع.، و شکوهی فرد، س. (۱۳۹۸). اثر امنیت اقتصادی و تجارت خارجی بر رشد اقتصادی (مطالعه موردی: کشورهای منتخب عضو کنفرانس اسلامی). اقتصاد و بانکداری اسلامی، ۸(۲۷)، ۱۵۷-۱۷۴.

<http://mieaoi.ir/article-1-846-fa.html>

چشم اغلیده، م.، آماره، ر.، و محنت‌فر، ی. (۱۴۰۴). مدل گرانشی کارایی تجارت خارجی ایران با کشورهای منطقه منا. سیاست‌ها و تحقیقات اقتصادی، ۴(۳)، ۱۰۷-۱۳۳.

<https://doi.org/10.22034/jep.2025.143141.1237>

چنگیزی کچکلو، خ.، گنجی‌او، گ.، و عباس‌او، و. (۱۴۰۳). ظرفیت تجاری و چشم‌انداز توسعه در روابط تجاری جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان با استفاده از مدل جاذبه. مطالعات کشورهای، ۲(۳)، ۳۵۳-۳۷۷.

<https://doi.10.22059/jcountst.2024.370214.1094>.

حسینی، ع.، و مهدوی، ا. (۱۴۰۲). بررسی تراز تجاری افغانستان با بزرگ‌ترین شرکای تجاری آن با تأکید بر آزمون (پدیده منحنی جی). اقتصاد با ثبات، ۴(۱)، ۱۱۵-۱۲۹.

<https://doi.10.22111/sedj.2023.45297.1329>.

خان‌زاده، م.، و رزم آهنگ، م. (۱۴۰۳). بررسی نحوه برقراری تجارت راهبردی ایران با کشورهای اتحادیه اقتصادی اوراسیا؛ با تمرکز بر روسیه و قزاقستان (کاربرد مدل جاذبه). تحلیل‌ها و اندیشه‌های اقتصادی، ۱(۳)، ۳۱-۵۲.

<https://doi.10.22034/eaai.2025.2036370.1020>.

خوش‌مردان، ع. ا. (۱۴۰۰). روابط ایران و افغانستان (با تأکید بر مراودات تجاری). امنیت اقتصادی، ۹(۹)، ۸۱-۹۶.

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17354188.1400.9.9.6.4>.

ژاله رجبی، م.، مقدسی، ر.، و اسلامی، م. ر. (۱۳۹۶). بررسی اثر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی بر هزینه‌های تجارت دوجانبه ایران (مقایسه تجارت کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه). سیاست‌گذاری اقتصادی، ۹(۱۷)، ۱-۲۷.

<https://doi.org/10.29252/jep.9.17.1>

سازور، ه.، نیکو قدم، م.، و فاروجی، م. د. (۱۳۹۸). اثر متقابل تجارت

خارجی و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر روی رشد اقتصادی ایران.
بررسی مسایل اقتصاد ایران، ۶(۲)، ۶۷-۹۳.

<https://doi.org/10.30465/ce.2020.5424>.

سعادت، ر.، و محسنی، ن (۱۳۹۳). بررسی همگرایی اقتصادی میان ایران و کشورهای حوزه دریای خزر (کاربرد مدل جاذبه). پژوهشنامه بازرگانی، ۱۹(۷۳)، ۲۹-۵۴.

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17350794.1393.19.73.2.0>.

سوری، ا. ر.، و تشکینی، ا (۱۳۹۲). عوامل موثر بر تجارت متقابل ایران با بلوک‌های منطقه‌ای. پژوهشنامه بازرگانی، ۱۷(۶۸)، ۳۳-۵۸.

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17350794.1392.17.68.2.0>.

سوری، ع (۱۴۰۳). اقتصادسنجی پیشرفته (همراه با کاربرد STATA و EViews). چاپ چهارم، جلد دوم، تهران: فرهنگ شناسی.

شاه حسینی، س.، مروت، ح.، و قایمی، ز (۱۴۰۰). تاثیر اینترنت بر تجارت دوجانبه ایران: رویکرد مدل جاذبه تعدیل شده. پژوهشنامه بازرگانی، ۲۶(۱۰۱)، ۶۷-۹۸.

<https://doi.org/10.22034/ijts.2021.246918.98-67>.

شکیبایی، ع.، و شاه سنایی، ح (۱۳۹۱). بررسی همگرایی اقتصادی و همزمانی چرخه‌های تجاری در گروه شانگهای. پژوهش‌ها و چشم‌اندازهای اقتصادی، ۱۲(۳)، ۸۹-۱۰۵.

<https://doi.20.1001.1.17356768.1391.12.3.8.7>.

طیعی، س. ک.، و آذربایجانی، ک (۱۳۸۰). بررسی پتانسیل تجاری موجود میان ایران و اوکراین: به کارگیری یک مدل جاذبه. پژوهشنامه بازرگانی، ۲۱(۸۲-۱۶۱).

عبداللهی، خ (۱۴۰۴). بررسی فرصت‌های همکاری تجاری بین استان اردبیل و کشورهای همسایه و تحلیل تاثیر آن بر توسعه اقتصادی استان. بیستمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در مدیریت، اقتصاد، حسابداری و بانکداری. گرجستان، تفلیس (۳۱ تیر ۱۴۰۴)، اکادمی بین‌المللی علوم و مطالعات گرجستان.

غلامی، ع (۱۳۸۵). تحلیل آثار آزادسازی تجاری جمهوری اسلامی ایران با کشورهای مسلمان (دلالت‌های مدل جاذبه). اندیشه صادق، ۷(۲۲)، ۲۶-۳.

گجراتی، د. ن (۱۳۹۷). اقتصادسنجی کاربردی (همراه با نرم افزارهای Stata و Eviews). ترجمه نادر مهرگان و لطفعلی عاقلی (چاپ چهارم). تهران: نشر نور علم.

----- (۱۳۹۶). مبانی اقتصادسنجی. ترجمه حمید ایری‌شمی (چاپ دوازدهم، جلد دوم). تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.

لطفی، ح (۱۳۹۴). تحلیل ژئوپلیتیکی روابط افغانستان و ایران: چالش‌ها و فرصت‌ها. پژوهشنامه خراسان بزرگ، ۶(۱۹)، ۵۷-۷۶.

ماهگل، ش.، زارعی، غ.، و روان بد، ا (۱۴۰۴). چالش‌ها و فرصت‌های سیاست خارجی ایران در قبال افغانستان (مطالعه موردی: حکومت طالبان). اندیشه‌های نو در علوم جغرافیایی، ۳(۷)، ۵۳-۷۲.

<https://doi.org/10.71787/1071787/ntigs.2025.1183182>.

مهرگان، ن.، غفاری فرد، م.، و کاظمی، م (۱۴۰۱). نقش تحریم‌های اقتصادی در تجارت بین ایران و افغانستان. اقتصاد و بانکداری اسلامی، ۱۱(۳۸)، ۲۸۱-۳۰۵.

<http://mieaoi.ir/article-1-1097-fa.html>.

موسوی جهرمی، ی.، شایگانی، ب.، نورانی آزاد، س.، و حیدری، م (۱۴۰۱). بررسی اثر شکاف تکنولوژی بر تجارت بخش صنعت با استفاده از مدل جاذبه. اقتصاد و تجارت نوین، ۱۷(۳)، ۱۳۹-۱۶۴.

<https://doi.10.30465/jnet.2022.40182.1851>.

میرزاد، س. ث.، زراعت‌کیش، ی.، کمالی، م.، و محبی، م (۱۴۰۴). مطالعه عوامل موثر بر تجارت ایران با کشورهای همسایه عضو شورای همکاری خلیج فارس با استفاده از مدل جاذبه. اقتصاد و مدیریت شهری، ۱۳(۵۲)، ۱۵-۲۹.

<http://iueam.ir/article-1-2233-fa.html>.

هراتی، ج.، بهراد امین، م.، و کهرازه، س (۱۳۹۴). بررسی عوامل موثر بر صادرات ایران (کاربرد الگوی جاذبه). پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۶(۲۱)، ۲۹-۴۶.

وثوقی، س.، شاه منصوری، ت. م.، شاهسواری، م.، و رایان پور، ع (۱۳۹۰). امکان‌سنجی ایجاد ترتیبات تجاری منطقه‌ای بین ایران و کشورهای منطقه آسیای مرکزی. پژوهشنامه بازرگانی، ۱۵(۶۰)، ۱۳۵-۱۶۳.

<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17350794.1390.15.60.5.3>.

یعقوبی منطری، پ.، و رضایی، م. (۱۳۹۷). شناسایی بازارهای هدف کالای صنعتی با فناوری بالای ایران در کشورهای اسلامی. اقتصاد و بانکداری اسلامی، ۷(۲۴)، ۸۹-۱۱۰.

<http://mieaoi.ir/article-1-732-fa.html>.

Abdollahi, Kh. (2025). Opportunities for trade cooperation between Ardabil province and neighbouring countries and its impact on the economic development of the province. 20th International Conference on Modern Research in Management, Economics, Accounting and Banking. (Tbilisi, Georgia, 22 July 2025). International Academy of Science & Studies of Georgia. [In Persian].

Afolabi, L.O., Aznin A.B.N., & Izraf A.A.M. (2017). ECOWAS regional integration and trade effect: A dynamic panel cointegration method using the

- (2017). *Foundations of Econometrics*. Translated into Persian by Hamid Abrishami (Vol. 2, 12th Ed). Tehran: University of Tehran Press.
- Harati, J., Behrad Amin, M., & Kahraze, S. (2015). A Study of the Factors Affecting Iran's Export (Gravity Model Application). *Economic growth and development research*, 6(21), 29-46. [In Persian].
- Head, K., & Mayer, T. (2014). Gravity equations: Workhorse, toolkit, and cookbook. In *Handbook of international economics*, 4(c), 131-195. <https://doi.org/10.1016/B978-0-444-54314-1.00003-3>.
- Hussaini, A., & Mahdavi, A. (2023). Examining Afghanistan's trade balance with its largest trading partners with emphasis on the test (J-curve phenomenon). *Stable Economy Journal*, 4(1), 115-129. [In Persian]. <https://doi.org/10.22111/sedj.2023.45297.1329>.
- Ignatiev, P. (2015). Afghanistan: Balancing between Pakistan and Iran. *Indian Journal of Asian Affairs*, 27-28(1/2), 43-62. <https://www.jstor.org/stable/43857991>.
- Ishtiaq, H., Ghaffaryard, M., & Kazemi, S.M. (2022). Investigating the impact of economic sanctions on the Iran-Afghanistan trade (2004-2018). *Journal of World Sociopolitical Studies*, 6(1), 29-60. <https://doi.org/10.22059/wsps.2022.340260.1289>.
- Jafari Serasht, D., Salmanpour, A., & Shokouhifard, S. (2019). The Effect of Economic Security and Foreign Trade on Economic Growth (Case Study: Selected Countries of OIC). *Islamic Economics & Banking*, 8(27), 157-174. [In Persian]. <http://mieaoi.ir/article-1-846-fa.html>.
- Jalrajabi, M., Moghaddasi, R., & Eslami, M. (2017). The Effect of Economic Policies on Iran's Bilateral Trade Costs: A Comparison of Developed and Developing Countries. *The journal of Economic policy*, 9(17), 1-27. [In Persian]. <https://doi.org/10.29252/jep.9.17.1>.
- Khan, MS. (2022). Absorptive capacities and economic growth in low and middle-income economies. *Structural Change and Economic Dynamics*, 62(c), 156-188. <https://doi.org/10.1016/j.strueco.2022.03.015>.
- Khanzadeh, M., & Razmahang, M. (2024). Analyzing the Strategic Trade Relations between Iran and the Eurasian Economic Union Countries: Focus gravity model. *International Journal of Economic Perspectives*, 11(1), 165-172. <http://www.econ-society.org>.
- Akram, H.W., Ahmad, A., Dana, L.P., Khan, A., & Akhtar, S. (2024). Do trade agreements enhance bilateral trade? Focus on India and Sri-Lanka. *Sustainability*, 16(2), 1-29. <https://doi.org/10.3390/su16020582>.
- Anderson, J.E., & Van Wincoop, E. (2003). Gravity with gravitas: A solution to the border puzzle. *American Economic Review*, 93(1), 170-192. <https://doi.org/10.1257/00028280321455214>.
- Bakhshi, A. (2013). Investigating Potentiality of Southern Khorasan Borders with Afghanistan in Fulfilling Resistive Economy. *Southern Khorasan Disciplinary Knowledge*, 2(4), 77-98. [In Persian].
- Benedictis, L.D., & Vicarelli, C. (2004). Trade Potentials in Gravity Panel Data Models. *Topics in Economic Analysis & Policy*, 5(1), 1-33. <https://doi.org/10.2139/ssrn.506562>.
- Changizi-e-Kecheklu, Kh., Gangiov, G., & Abbasov, V. (2024). Investigation of commercial potential and prospects of development in Iran-Azerbaijan business relations using gravity model. *Countries Studies*, 2(3), 353-377. [In Persian]. <https://doi.org/10.22059/jcountst.2024.370214.1094>.
- Cheshm Aghlideh, M., Amareh, R., & Mehanfar, Y. (2025). The Gravity Model of Iran's Foreign Trade Efficiency With MENA Countries. *Economic Policies and Research*, 4(3), 107-133. [In Persian]. <https://doi.org/10.22034/jep.2025.143141.1237>.
- Deardorff, A.V. (1998). *Determinants of bilateral trade: Does gravity work in a neoclassical world?* University of Chicago Press, pp: 7-32. ISBN: 0-226-25995-1. www.nber.org/chapters/c7818.
- Ghaffaryard, M., Habibi, A., & Kwashie, J. (2023). Investigating the impact of economic sanctions on Iran-Ghana Trade. *The Open Access Journal of Resistive Economics*, 11(2), 52-65. <https://doi.org/10.22034/oajre.2023.173430>.
- Gholami, A. (2006). An Analysis of the Impact of Free Trade Relations of the I.R. of Iran with Moslem Countries. *Islamic Law Research Journal*, 7(22), 3-26. [In Persian].
- Gujarati, D. N. (2018). *Applied Econometrics with EViews and Stata*. Translated into Persian by Nader Mehregan & Lotfali Aghli (4th Ed). Tehran: Noore

- Mousavi Jahromi, Y., Shaygani, B., Noraniazad, S., & Heydari, M. (2022). Investigating The Effect of Technology Gap on industrial Trade: Using Gravity Model. *New Economy and Trade*, 17(3), 141-164. [In Persian]. <https://doi.org/10.30465/jnet.2022.40182.1851>.
- Pourgholami, T. (2022). The Horizon of Economic Cooperation between Iran and Afghanistan. *Islamic World Strategic Studies*, 23(4), 131-158. [In Persian].
- Rana, R., Sharma, M., & Sing, A. (2021). Technology Gap: Information and communication technology trade and sustainability issues in India. *Handbook of Research on Developing Circular, Digital and Green Economies in Asia*. Publisher: IGI Global, pp: 415-438. <https://doi.org/10.4018/978-1-7998-8678-5.ch021>.
- Saadat, R., & Mohseni, N. (2015). The Survey of Economic Integration among Caspian Sea Countries (Gravity Equation Model). *Journal of Trade Studies*, 19(73), 29-54. [In Persian]. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17350794.1393.19.73.2.0>.
- Sazvar, H., Nikooghadam, M., & Farooji, M. D. (2020). The Interaction of Foreign Trade and Foreign Direct Investment on Iran's Economic Growth. *Journal of Iranian Economic Issues*, 6(2), 67-93. [In Persian]. <https://doi.org/10.30465/ce.2020.5424>.
- Shahhosseini, S., Morovat, H., & Ghaemi, Z. (2022). The Impact of Internet on Iran's Bilateral Trade; Modified Gravity Model Approach. *Journal of Trade Studies*, 26(101), 67-98. [In Persian]. <https://doi.org/10.22034/ijts.2021.246918>.
- Shakibai, A., & Shahsanai, H. (2012). Economic Integration and Synchronization of Business Cycles in Shanghai Group. *Economic Research and Perspectives*, 12(3), 89-105. [In Persian]. <https://doi.org/10.17356768.1391.12.3.8.7>.
- Sori, A. (2024). *Advanced Econometrics (with applications using STATA & EViews)*. (Vol. 2, 4th Ed). Tehran: Farhang Shenasi Publication. [In Persian].
- Sori, A., Tashkini, A. (2013). Factors Affecting Bilateral Trade between Iran and Regional Blocs. *Journal of Trade Studies*, 17(68), 33-58. [In Persian]. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17350794.1392.17.68.2.0>.
- Tadjbakhsh, S., & Fazeli, M. (2016). Iran's relations with Afghanistan after nuclear deal A new era of constructive interaction. *Journal Strategic Studies of Public Policy*, 6(20), 193-204. [In Persian].
- Taghipour Kandasar, M., Bayazid Nejad, D., & on Russia and Kazakhstan (Application of the Gravity Model). *Economic Analysis and Ideas*, 1(3), 31-52. [In Persian]. <https://doi.org/10.22034/eaai.2025.2036370.1020>.
- Khoshmardan, A.A. (2021). Iran-Afghanistan relations with an emphasis on trade interactions. *Economic Security*, 9(9), 81-96. [In Persian]. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17354188.1400.9.9.6.4>.
- Krugman, P. (1991). *Geography and trade*. Cambridge. MIT Press. 1991b. Increasing returns and economic geography. *Journal of Political Economy*, 99(3), 483-499. <https://doi.org/10.1086/261763>.
- Lotfi, H. (2015). A Geopolitical Analysis of Iran-Afghanistan Relations: Challenges and Opportunities. *Journal of Greater Khorasan*, 6(19), 57-76. [In Persian].
- Mahgol, S., Zarei, G., & Ravanbod, A. (2024). Challenges and Opportunities in Iran's Foreign Policy towards Afghanistan (Case Study: Taliban Regime). *New Ideas in the Geographical Sciences*, 3(7), 53-72. [In Persian]. <https://doi.org/10.71787/1071787/ntigs.2025.1183182>.
- Marti, L., Puertas, R., & García, L. (2014). The Importance of the Logistics Performance Index in International trade. *Applied Economics*, 46 (24), 1-27. <https://doi.org/10.1080/00036846.2014.916394>.
- Martin, C. (2025). Aid for trade at a crossroads: Building partnerships for trade and sustainable development. *OECD Development Co-operation Working Paper*. Paris: OECD Publishing, (118), 1-56. <https://doi.org/10.1787/a991872b-en>.
- McCallum, J. (1995). National Borders Matter: Canada-US. *Regional Trade Patterns*. *The American Economic Association*, 85(3), 615-623. <http://www.jstor.org/stable/2118191>.
- Mehregan, N., Ghaffary Fard, M., & Kazemi, M. (2022). The role of economic sanctions in trade between Iran and Afghanistan. *Islamic Economics and Banking*, 11(38), 281-305. [In Persian]. <http://mieaoi.ir/article-1-1097-fa.html>.
- Mirzad, S.S., Zeraat Kish, Y., kamali, M., & Mohebeimih, M. (2025). Study of factors affecting Iran's trade with neighboring Gulf Cooperation Council member countries using the gravity model. *Urban Economics and Management*, 13 (52), 15-29. [In Persian]. <http://iueam.ir/article-1-2233-fa.html>.

- Wani, N.H, Rahman, A., Grover, V., Mirzakhidova, S., & Rasa, M.M. (2024). Regional trade expansion opportunities in Central and South Asia: exploring trade complementarity, diversification and similarity. *Cogent Economics & Finance*, 12 (1), 1-19. <https://doi.org/10.1080/23322039.2024.2363461>.
- Xin, G., Khan, H., & Ling, X. (2024). The impact of BRICS trade facilitation on China's import and export trade in agricultural products. *Frontiers in Sustainable Food Systems*, pp:1-12. <https://doi.org/10.3389/fsufs.2024.1397350>.
- Yaghoubi Manzari, P., & Rezaei, M. (2018). The Definition of Export Markets for Iran's High- Tech Manufacturing Goods in Islamic Countries. *Islamic Economics and Banking*, 7(24), 89-110. [In Persian]. <http://micaoi.ir/article-1-732-fa.html>.
- Valizadeh, E. (2023). Investigating the Factors Affecting the Trade of Agricultural Products between Iran and Russia using the Gravity Model. *Economics and Food Security*, 1(1), 73-85. [In Persian].
- Tayebi, S. K., & Azarbaijani, K. (2001). An investigation of the existing trade potential between Iran and Ukraine: Applying a gravity model. *Journal of Trade Studies*, (21), 82-161. [In Persian].
- Tinbergen, J. (1960). Optimum savings and utility maximization over Time. *Econometrica*, 28(2), 481-489. <http://hdl.handle.net/1765/8103>.
- Toufiquel Huq Sowrov, S.M. (2024). Trade openness, tariffs and economic growth: An empirical study from countries of G-20. *Papers 2405.08052_arXiv.org*, pp: 1-36. <https://doi.org/10.48550/arXiv.2405.08052>.
- Vosoghi, S., Shahmansori, T., Shahsavari, M., & Rayanpour, E. (2011). Evaluation of the Possibility of Establishing Regional Commercial Ties between Iran and Central Asian Countries. *Journal of Trade Studies*, 15(60), 135-163. [In Persian]. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17350794.1390.15.60.5.3>.

